

# و تطورات آن در جهان اسلام

مقاله بسیار جامعی درباره علم جغرافیا و تحولات آن در میان مسلمانان و سهمی که هر یک از تمدنهای ایرانی و هندی و یونانی در این علم داشته‌اند، توسط آقای مقبول احمد، استاد دانشگاه اسلامی علیگره، در دایرةالمعارف اسلامی، چاپ دوم، لیسن ۱۹۶۵، آمده است که برای کسانی که خواستار اطلاعاتی کلی از سیر این علم در جهان اسلام هستند بسیار سودمند است، و به همین جهت ترجمه آن را به خوانندگان مجله «معارف اسلامی» تقدیم می‌کنم و آرزو مندیم که اولیای محترم سازمان اوقاف و سالیسی فراهم آورند که آن دایرةالمعارف بزرگ، همان گونه که در ترکیه و سی از آن در پاکستان اقدام شده، با تعدیلات لازم و داخل کردن معارف خاص جهان تشیع در آن (که از این جهت نارساییهایی در آن دیده می‌شود) لباس فارسی ببوشد و اطلاعات بسیار گرانمایی را یکجا در دسترس همگان قرار دهد.

چون زیر و زبر گذاشتن بر حروف دشواری داشت، اسامی خاصی را که خواندن آنها برای همگان میسر نیست با حروف لاتینی قراردادی دایرةالمعارف فارسی تألیف دکتر غلامحسین مصاحب، که در کنار هر اسم در میان دو قلاب الفبای لاتینی را بنانند بیزحمتی می‌توانند آن کلمات را به صورت صحیح بخوانند. برای مزید فایده چند نقشه از کتاب العراق فی خوارط القدیمة تألیف دکتر احمد سوسه، چاپ المجمع العلمی العراقی ۱۹۵۹ و از مقدمه کتاب معجم البلدان یاقوت در ضمن این ترجمه گنجاینده شده است.

احمد آرام

I - کلمه جغرافیا و مفهوم آن در میان اعراب و نخستین مسلمانان عربی زبان. - اصطلاح جغرافیا یا جئوگرافیا [ Joqrāfiā, jeqrāfiā, jā uqrāfiā . . . . ] و کلمات دیگر مشابه آن، که عنوان کتاب مارینوس صوری (حدود ۱۳۰-۷۰ میلادی) و کتاب پطلولمایوس کلائودیوس

( بطلمیوس القلوزی، حدود ۱۶۸ - ۹۰ ) بوده است، در زبان عربی به صورة الارض ترجمه شده و چند نویسنده عربی زبان کتابهای خود را به همین عنوان نامگذاری کرده‌اند. مسعودی (وفات ۳۴۵ هجری/ ۲۵۶ م) این اصطلاح را قطع الارض یا مساحی زمین ترجمه کرده است. نخستین بار در رساله اخوان الصفا اصطلاح جغرافیا به معنی «نقشه عالم و اقالیم به کار رفته است. نویسندگان عرب زبان جغرافیای را همچون محدود و معینی تصور نمی‌کردند که معنی و اهمیت خاص داشته باشد و بتواند موضوع تعلیم و تعلم واقع شود. ادبیات جغرافیایی عربی و اسلامی به اشکال مختلف بیان شده، و درهایی درباره سیمای گوناگون جغرافیا به عناوین کلمات البلدان، صورة الارض، المسالك و الممالک، علم الطرق و غیره به رشته تحریر درآمده است. ابوریحان بیرونی در المسالك را علمی دانسته است که به تعیین و تثبیت وجه جغرافیایی امکان اختصاص دارد. مقدسی در کتابش احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم به بیشتر جنبه‌های جغرافیا توجه کرده است. استعمال فعلی کلمه جغرافیا در زبان عربی نسبتاً جدید است.

II - دوره پیش از اسلام و مقارن با ظهور اسلام. - در دوره پیش از اسلام، اطلاعات اعراب در جغرافیا محدود بود به معدودی از مفاهیم روایتی قدیمی درباره اسامی امکنه عربستان و بلاد مجاور آن؛ بیشتر این مفاهیم در قرآن و احادیث نبوی و اشعار قدیمی اعراب محفوظ مانده است. بعضی از این مفاهیم ظاهراً اصل بابلی دارد، و بعضی دیگر از روایات یهودی و مسیحی و از منابع بومی عربی برخاسته است. تصورات و اطلاعات مندرج در اشعار عربی قدیمی متمسک کننده طرز نگرش اعراب پیش از اسلام نسبت به نواحی جغرافیایی و محدودیت معلومات ایشان در این باره است. قرآن آثاری از تصورات جغرافیایی و نجومی محفوظ مانده است که با نوع همین تصورات در میان بابلیان و ایرانیان

و یونانیان و با روایات کتاب مقدس یهودی و مسیحی شباهت دارد. از این قبیل است آیات: «... ان السموات و الارض کانتا رتقاً ففتقناهما ..» [ ... آسمانها و زمین بسته بودند و آنها را شکافتیم ... ] (سوره انبیاء، آیه ۳۰): «اللہ الذی خلق سبع سموات ومن الارض مثلهن ...» [ خدا است آنکه هفت آسمان و همچند آنها از زمین آفرید ... ] (سوره طلاق، آیه ۱۲): «اللہ الذی رفع السموات بغير عمد ترونها ...» خدا است آنکه آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید برافراشت ... ] (سوره رعد، آیه ۲): «ویمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ...» [ و آسمان را از فروافتادن بر زمین، جز به فرمان خود، نگاه می‌دارد ... ] (سوره حج، آیه ۶۵): «وجعلنا السماء سقفاً محفوظاً ...» [ و آسمان را همچون سقف محفوظ آفریدیم ... ] (سوره انبیاء، آیه ۳۲): «ویر از این قبیل است آیاتی که زمین را گسترده و کوهها را ثابت شده بر آن برای جلوگیری از حرکت زمین توصیف می‌کند. از همه این آیات تصویری حاصل می‌شود که به تصور قدیمی بابلی درباره جهان نزدیک است که در آن زمین همچون قرصی است که از آب و کمر بندی از کوهها احاطه شده و آسمان بر این کمر بند قرار گرفته است؛ زیر زمین نیز مانند روی آن آب بوده است. و نیز تصویری مانند تصور خورشید که «... تغرب فی عین حصیة ...» [ در چشمه‌ای گلالود غروب می‌کند ... ] (سوره کهف، آیه ۸۶) و اشاره به اقیانوس اطلس و زمین گسترده و مسطح است، به تصورات جغرافیایی از اصل یونانی شباهت دارد. وجود دو دریا، یکی از آب شیرین و دیگری از آب شور که با برزخی از یکدیگر جدا می‌شوند (سوره فرقان، آیه ۵۳)، با توجه به این که «برزخ» شکل دیگر فرسخ و از پهلوی فرسنگ [frasang] است، احتمالاً ریشه ایرانی دارد. بعلاوه، بعضی از کلمات قرآنی مانند بروج (به یونانی پورگوس، به لاتینی burgus)، بلد یا بلدة (کلمه‌سامی مأخوذ از لاتینی palatium، یونانی پالاتیون، قریه (از سریانی قریثا [qrisā] به معنی «شهر» یا «ده»، نشانه منشأ غیر غربی مفاهیمی است که وابسته به این اصطلاحات قرآنی است.

روایاتی منسوب به حضرت علی بن ابی طالب و ابن عباس و عبدالله بن عمرو بن العاص و دیگران در دست است که با آفرینش جهان و جغرافیا و علوم وابسته به آنها ارتباط دارد، ولی ظاهراً این احادیث که منعکس کننده اطلاعات جغرافیایی قدیم اعراب است، در عصر متأخری برای مبارزه با اطلاعات علمی که تازه در شرف رواج بوده ساخته شده است؛ این را نیز باید بگویم که بعضی از علمای جغرافیا این احادیث را از لحاظ علمی صحیح شمرده‌اند. با وجود پیشرفت علم، بعضی از روایات تأثیر عمیقی در اندیشه جغرافیایی بعضی از مسلمانان و نیز در طرز ترسیم نقشه‌های جغرافیایی داشته است، از آن جمله است روایتی که بنا بر آن زمین شکل مرغی را دارد که

سر آن چین است و بال راست آن هند و بال چپ آن خزر و سینه آن مکه و حجاز و شام و عراق و مصر و دم آن افریقای شمالی (ابن الفقیه، ۳-۴)، و همین روایت اساس کار ترسیم نقشه در مکتب بلخی بوده است. بسیار محتمل است که این طرز تصور از مشاهده نقشه‌ای از زمین حاصل شده باشد که از ایران قدیم برجای مانده و اعراب به آن دسترس پیدا کرده بوده‌اند.

گسترش سیاسی اسلام پس از ظهور آن در افریقا و آسیا، برای اعراب و مسلمانان فرصت آن را فراهم آورد که اطلاعات تازه پیدا کنند و چیزهایی ببینند و نتایج مشهودات و آزمایش‌های خویش را در کشور های گوناگون تسخیر شده یا همسایه با امپراطوری اسلامی ثبت کنند. خواه این اطلاعات برای فتوحات اسلامی فراهم شده باشد خواه برای منظور های دیگر، بسیار محتمل است که از آن اطلاعات در کتابهای شناسایی و توصیف امکانی کاملی که در دوره اول خلافت عباسیان تألیف شده نیز استفاده شده باشد.

### III - انتقال اطلاعات جغرافیایی هندی و ایرانی و

یونانی به اعراب. - در آغاز خلافت عباسیان و پس از انتقال پایتخت اسلامی به بغداد بود که اعراب و مسلمانان با جغرافیا به صورت علمی آن آشنایی پیدا کردند. فتح ایران و مصر و سند این فرصت را برای ایشان پیش آورد که از پیشرفت های علمی و فرهنگی اقوامی آگاهی مستقیم حاصل کنند که گاهواره‌های تمدن جهان در تصرف ایشان بود، و نیز مالک مراکز تحقیق و تحصیل و آزمایشگاهها و رصدخانه‌هایی شوند یا لاقلاً به آنها راه پیدا کنند. ولی عمل کسب و جذب علوم بیگانه تا زمان ابو جعفر منصور (۵۸-۱۳۵/۷۵۳-۷۵۴) بانی بغداد شکوفان نشد. وی دلبستگی فراوانی به ترجمه کتابهای علمی به زبان عربی داشت، و این فعالیت تا حدود ۲۰۰ سال در جهان اسلام ادامه یافت؛ بر مکیان نیز در تشویق فعالیت‌های علمی در دربار خلفا نقش مهمی داشتند. مترجمان غالباً خود مردان دانشمندی بودند، و کوششهای ایشان زبان عربی را از لحاظ معارف جغرافیایی و نجومی و فلسفی هندیان و ایرانیان و یونانیان ثروتمند ساخت.

تأثیرات هندی. - معلومات جغرافیایی و نجومی هندی، در زمان منصور عباسی، از طریق ترجمه کتابی به زبان سانسکریت به نام کتاب سوری - سیدھانت [suria-siddhānta] (و نه برهه سیهوٹ - سیدھانت [brahmasbhuta-sidhānta]) که بعضی از دانشمندان تصور می‌کنند) به مردم عربی زبان انتقال یافت؛ با ترجمه این کتاب تأثیر یونانی مقدم بر آن آشکار شد (رجوع شود به کتاب A.B. Keith به نام تاریخ ادبیات سانسکریت History of Sanskrit Litterature ص ۲۱-۵۱۷)، ولی پس از آنکه این کتاب ترجمه شد و رواج یافت، به صورت منبع اصلی دانش اعراب از نجوم و

جغرافیای هندی درآمد ، و اساس تألیفات متعددی شد که در این دوره به رشته تحریر درآمد ، مخصوصاً کتاب *الزج* تألیف ابراهیم بن حبیب فزاری (تألیف پس از سال ۱۷۰/۷۸۶) ، *السند هند الصغیر* تألیف محمد بن موسی خوارزمی ( وفات پس از ۲۳۲/۸۴۷) ، *السند هند* تألیف حبش بن عبدالله مروزی بغدادی ( نیمه دوم قرن سوم هجری ) ، و دیگران .

از آثار دیگر سانسکریت که در این دوره به عربی ترجمه شد ، باید از *آریبهطی* [āriabhatiya] ( به عربی : *الارجهد* [al-arjabhad] ) تألیف *آریبهط* [āriabhata] از مردم کوسوماپورا ( متولد در ۴۷۶ میلادی ) نام برد که کتاب خود را در ۴۹۹ تألیف کرده بود ؛ پس از آن کتاب *کهندکهادیک* [khandakhādiaka] تألیف *برهنگویت* [brahmagupta] ( متولد سال ۵۹۸ ) ، فرزند *جنو* [Jeṣnu] از مردم *بهلمال* [bhellamāla] ( نزدیک مولتان ) ، است که در ۶۶۵ تألیف شده . این کتاب رساله‌ای عملی بود که به صورتی شایسته مواد لازم برای محاسبات نجومی رادراختیار می گذاشت ، ولی بر پایه کتابی مفقود شده از *آریبهط* تألیف شده بود که به نوبه خود با *سوری* - *سیدهانت* توافق داشت . ادبیات سانسکریتی ترجمه شده به زبان عربی بیشتر مربوط به دوره گوپتا بوده است .

تأثیر نجوم هندی بر اندیشه عربی بیش از تأثیر جغرافیای هندی بود ولی ، با وجود آنکه افکار یونانی و ایرانی اثری عمیقتر و طولانیتر داشتند ، مفاهیم و روشهای جغرافیای هندی نیز به خوبی شناخته شده بود . هندیان را از لحاظ استعداد و پیشرفت در جغرافیا با یونانیان مقایسه می کردند ، ولی از این لحاظ یونانیان را پیشرفته تر می دانستند ( *بیرونی* ، *قانون مسعودی* ، ص ۵۳۶ ) .

در میان تصورات جغرافیایی که دانشمندان عربزبان آغاز به آشنایی با آنها پیدا کردند ، باید از این معتقدات *آریبهط* نام برد : گردش یومی آسمان ظاهری بیش نیست ، و این خطای ظاهری از دوران زمین برگرد محورش حاصل می شود ؛ خشکی ها و دریاها بر سطح زمین به یک نسبت توزیع شده اند . خشکی ، که شبیه به لاکشتی است ، از هر طرف با آب احاطه شده ، و شکل گنبدی رادارد که کوه *مرو* [meru] ( کوهی خیالی ) بر قله آن و مستقیماً بر قطب شمال واقع است ؛ نیمکره شمالی قسمت مسکون کره زمین است ، و چهار حد آن عبارتست از *جمکوت* [jamakut] در شرق ، *روم* در غرب ، *لنکا* [lankā] ( سیلان ) که در قبه است ، و *سیدپور* ؛ قسمت مسکون زمین به نه قسمت تقسیم شده . هندیان طولهای جغرافیایی را از سیلان حساب می کردند و چنان می پنداشتند که نصف النهار مبدأ از اجین [ojjayn] می گذرد . اعراب فکر قبه الارض بودن سیلان را پذیرفتند ، ولی بعدها چنان پنداشتند که قبه الارض همان اجین است و به خطا چنان تصور کردند

که هندیان طولهای جغرافیایی را از اجین حساب می کرده اند

**تأثیرات ایرانی** . - در ادبیات جغرافیایی عربی دلایل بر تأثیر ایران در جغرافیا و نقشه نگاری مؤلفان عربزبان وجود دارد ، ولی کیفیت واقعی انتقال معلومات ایرانی هنوز ب تفصیل مورد تحقیق قرار نگرفته است . *کرامرز* ، H. Kramers به حق اشاره کرده است که در قرن III / IX م تأثیر یونانی غلبه داشته ، ولی از اواخر این قرن به بعد تأثیر شرف بیش از تأثیر غربی و این تأثیر شرقی بیشتر از ایران بود است ، از آن جهت که نویسندگان جغرافیا بیشتر از ایالتان ایرانی برخاسته بوده اند ( *Analecta oriantalia* : ص ۸ - ۱۴۷ ) . *جندیشاپور* هنوز مرکز بزرگ علم و تحقیق بود ، و شك نیست که اعراب در آن زمان از بعضی از آثار پهلوی در نجوم و جغرافیا و تاریخ و موضوعات دیگر که درباره ای از نواحی ایران وجود داشت اطلاعی داشتند . بسیاری از این آثار به عربی ترجمه شد و مبنای تألیفات عربی در موضوعات مورد بحث قرار گرفت . *مسعودی* کتابی فارسی به نام *زیج الشاه* را به حبش بن عبدالله مروزی بغدادی نسبت داده است ، و نیز از کتابی فارسی به نام *گاهنامه* سخن می گوید که درباره طبقات پادشاهان بحث می کرده و بخشی از تألیف بزرگتر به نام *آییننامه* بوده است . و نیز گفته است که به سال ۳۰۲/۹۱۵ در *اسطرخ* کتابی را دیده است که درباره علوم ایرانیان و تاریخ و ابنیه و آثار ایران نوشته شده ، و مشتمل بر اطلاعاتی بوده است که در *خداینامه* و *آییننامه* و *گاهنامه* دیده نمی شود . این کتاب که از خزاین شاهان ایران به دست آمد ، برای *هشام بن عبدالملک مروان* ( ۲۵-۱۰۵/۴۳-۷۲ ) ترجمه شد . بعید نیست که تألیفاتی از این قبیل منابعی بوده است که اعراب اطلاعات خود را درباره جغرافیا و شناسایی امکانه ایران ، و نیز درباره حدود مملکت ساسانیان و تقسیمات اداری آن و چیزهای دیگر ، از آنها تحصیل می کرده اند . در میان مفاهیم و سنتهای جغرافیایی ایرانی که اعراب گرفته و ادامه داده اند ، مهمتر از همه تصور هفت کشور ( *هفت اقلیم* ) است . بنابراین طرز تصور ، زمین به هفت دایره هندسی متساوی تقسیم شده که هر کدام یک کشور است ، بدان صورت که دایره چهارم که در میان قرار گرفته و ایرانشهر نام دارد ، و مرکزیتترین قسمت آن « سواد » نام دارد ، در وسط قرار گرفته ، و شش کشور دیگر گرادگرد آن واقعند . جغرافیایانویسان عربزبان تا مدتی در تحت تأثیر این طرز تصور بودند ، و با وجود اینکه بیرونی برای این تقسیم مبنای علمی یا طبیعی قائل نبود و آن را ناصوابتر از تقسیم زمین بر روش یونانیان به اقلیم می دانست آن جغرافیایانویسان هرگز فریفته تقسیم زمین به سه یا چهار قاره بر روش یونانی نشدند . تصور دو دریای اصلی ، *بحرالروم* و *بحرفارس* ( *مدیترانه* و *اقیانوس هند* ) ، که هر دو از بحرال محیط در خشکیها وارد شده اند - یکی از جانب شمال

غربی (اقیانوس اطلس) و دیگری از جانب مشرق (اقیانوس کبیر) - و البرزخ (برزخ سوس) آنها را از یکدیگر جدا می‌کند، مدت چندین قرن در جغرافیا و نقشه‌نگاری عربی نفوذ داشت. همان‌گونه که کرامرز اشاره کرده است، با آنکه احتمال دارد که این تصور در آخرین تحلیل بر نوشته‌های بطلمیوس متکی باشد، این واقعیت که اقیانوس هند غالباً بحر فارس نامیده شده، می‌رساند که این دریا، لااقل، جزئی از دیدگاه جغرافیایی اصلی ایرانیان را تشکیل می‌دهد است. ولی منشأ این تصور، هنوز به صورت قطعی معین نشده است. (I, Anal. ori. ۱۵۳۰).

سنت‌های ایرانی در ادبیات عربی مربوط به سفرهای دریایی و نیز درخود کشتیرانی تأثیر شدید داشته، و شاهد این امر استعمال کلمات فارسی برای مصطلحات و مفاهیم دریانوردی است (که از آن جمله است: بندر، ناخدا، رهمانی [راهنامه؟]، دفتر [آموزش‌های حرکت]، و غیره). بعضی از اسامی فارسی مانند خن [xann] (= لوزی)، قطب الجاه، و غیره، نیز علامت تأثیر ایرانی در گلباد عربی است؛ از این گونه‌ها مثالها فراوان می‌توان آورد. تأثیر ایرانی در نقشه‌نگاری نیز مشهود است، و نشانه‌های از آن است استعمال مصطلحاتی چون طیلسان، شابوره، قواره [qowāra]، و غیره، برای بیان شکل بعضی از سواحل؛ این کلمات که در ابتدا معرف نوعی از لباس بوده، تا قرن VII/VIII م متداول بوده است؛ وجود چنین کلمات نشان می‌دهد که در ایران قدیم نقشه‌هایی وجود داشته‌است (کرامرز، کتاب سابق، ۱۴۸-۹). در مورد نقشه‌های هندی موجود در قواذیان [qavāzīān] (این حوقل، چاپ کرامرز، ص ۲)، کرامرز می‌گوید که این سخن اشاره به آن است که در قواذیان نقشه‌هایی ابتداییتر از دسته نقشه‌های بلخی-سپطخری وجود داشته، چه نقشه‌های این حوقل از بعضی جهات با این دسته از نقشه‌ها موافقت داشته، و از بعضی جهات با آنها مخالف بوده است (کرامرز، کتاب سابق، ۱۵۵). باز شناختن صحیح این نقشه‌ها یا اکتشاف آنها قطعاً به حل مسئله منشأ نقشه‌نگاری مکتب بلخی کومک خواهد کرد. باید گفت که اگر متن این حوقل به این صورت خوانده و ترجمه شود که «نقشه‌هندی (نه هندی) که در قواذیان است» (قواذیان شهری از آسیای مرکزی و نزدیک ترمذ بود)، می‌توان چنان اندیشید که قصد مؤلف اشاره به نقشه‌ای بوده که در آن محل وجود داشته و مبنای نقشه‌نگاری بعضی از جغرافیایانویسان بوده است. بسیار محتمل است که در آن نقشه از ترتیب و تقسیم ایرانی کشورها پیروی شده باشد، چه بیرونی گفته است (صفة المعورة علی البیرونی، چاپ طوقان، ص ۶۱) که اصطلاح کشور از کلمه‌ای به معنی «خط» مشتق است، و این خود می‌رساند که تقسیمات، درست برسان چیزی که با خطوط ترسیم شده باشد، از یکدیگر تأثیر پیدا می‌کرده‌اند.

تأثیرات یونانی. - در اینکه معلومات جغرافیایی و نجومی یونانیان چگونه در قرون وسطی به مردم عربیزبان انتقال یافته، معلومات محققتری در دست است. این عمل با ترجمه آثار بطلمیوس (وفات پس از ۱۶۱ میلادی) و دیگر فیلسوفان و منجمان یونانی، خواه از اصل یونانی خواه از ترجمه سریانی منتهای یونانی، آغاز شد.

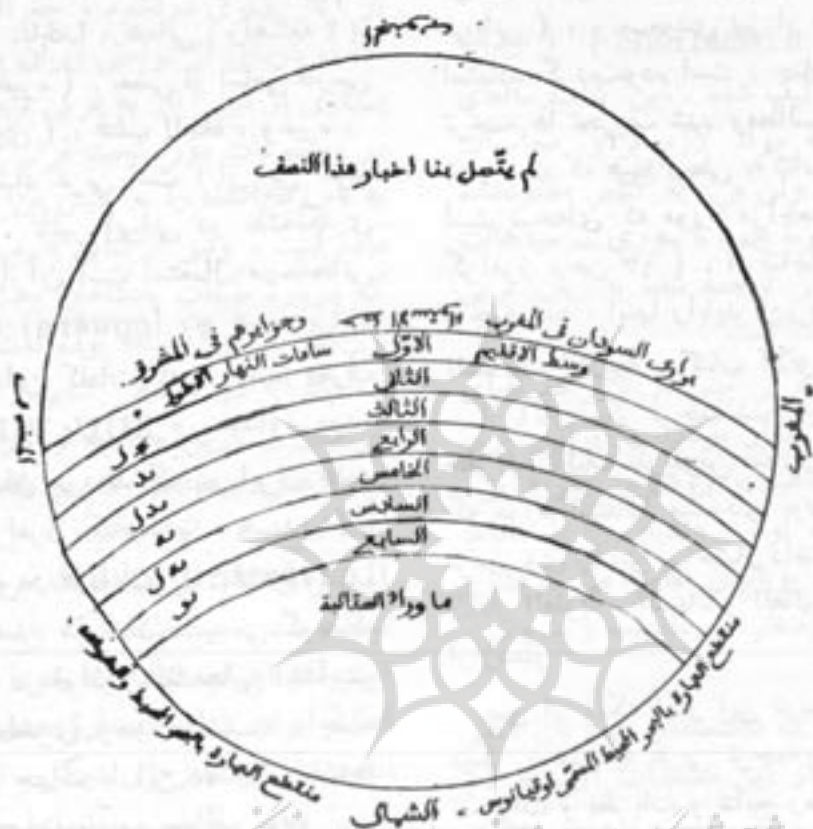
کتاب جغرافیا، تألیف بطلمیوس، در دوره عباسیان چندین بار ترجمه شد، ولی جز تحریر و اقتباسی از آن را در دست نداریم که توسط محمدبن موسی خوارزمی (وفات پس از ۲۳۲/۸۴۷) فراهم شده و معلومات زمان وی و اطلاعات حاصل شده توسط مردم عربیزبان نیز در ضمن آن آمده است. این خرداذه گفته است که به کتاب بطلمیوس مراجعه و آن را ترجمه کرده است (از متن اصلی یا از یک ترجمه سریانی)، و مسعودی نیز از جغرافیا و نقشه عالم بطلمیوس استفاده کرده بوده است. چنان می‌نماید که بعضی از این ترجمه‌ها تحریف شده و مطالب خارجی در ضمن آنها داخل شده است که هیچ ربطی به کتاب اصلی نداشته، که از آن جمله است نسخه‌ای که مورد مراجعه ابن حوقل بوده است (چاپ کرامرز، ص ۱۳). از کتابهای دیگر بطلمیوس که به عربی ترجمه شده، اینها را باید نام برد: المجسطی [al-majesti]، المقالات الاربعه، کتاب الانواء.

از آثار دیگر ترجمه شده به زبان عربی اینها را باید نام برد: جغرافیا تألیف مارینوس سوری (حدود ۱۳۰-۲۰۰ میلادی) که مورد استفاده مسعودی بوده و همین مسعودی نقشه عالم ترسیم وی را نیز در اختیار داشته؛ طیمائوس تألیف افلاطون، الآثار العلویه، السماء و العالم، و مابعد الطبیعه، همه ترجمه از ارسطو.

پس از آنکه آثار این نویسندگان و منجمان و فیلسوفان دیگر یونانی به عربی ترجمه شد، زمینه‌ای فراهم آمد، و تصورات و نظریات و نتایج رصدهای نجومی در اختیار مردم عربیزبان قرار گرفت، و از همین راه توانستند جغرافیا را بر پایه‌های علمی بنا کنند. تأثیرات ایران، بیشک در جغرافیای ناحیه‌ای و توضیحی، و نیز در نقشه‌نگاری، قابل توجه بود، ولی سنت یونانی عملاً برشالوده جغرافیای اسلامی تأثیر کرده است. حتی در آن جاها که می‌توان گفت نوعی رقابت میان اعتقادات ایرانی و یونانی وجود داشته، مثلاً در مورد تقسیم قسمت مسکونی زمین به کشورها یا به اقلیمها، اعتقادات یونانی مقبولتر افتاد و رواج بیشتر یافت. پایه یونانی جغرافیای عربی در جغرافیای ریاضی و طبیعی و انسانی و زیستی برجستگی بیشتر داشته است. یونانی‌مآبی تأثیر با دوامتری داشت، چه تا قرن نوزدهم ادامه یافت (و اثر آن در کتابهای جغرافیایی که در این قرن به زبان فارسی و حتی اردو در هند نوشته شده مشهود است)، در صورتی که در اروپا تأثیر بطلمیوسی بسیار زودتر رو به کاهش رفته است. در عین

حال منکر آن نباید شد که در طول این مدت مبارزه‌ای نهایی میان تصورات نظری اساتید یونانی از یک طرف، و نتایج عملی حاصل شده توسط بازرگانان و دریانوردان مسلمان از طرف دیگر، وجود داشته است. مسعودی، آنجا که از وجود قاره‌ای مجهول در نیمکره جنوبی سخن می‌گوید، به این اختلاف اشاره می‌کند. از طرف دیگر، ابن حوقل بطلمیوس را تقریباً معصوم از خطا تصور می‌کرد. حقیقت این است که علم یونانی، در آن هنگام که به مردم عرب‌زبان انتقال می‌یافت، تقریباً مدت پنج قرن کهنگی داشت، بدان‌سان که چون جغرافیادانان مسلمان خواستند که معلومات معاصر کسب شده به دست خود را در چارچوب اطلاعات بطلمیوسی داخل کنند و آنها را با

بیش از نیم قرن آشنایی مردم عرب‌زبان با جغرافیای ایرانی و هندی و یونانی و تحقیق در آن، که از زمان خلافت منصور (۵۷-۱۳۶/۷۴-۷۵۴) تا زمان مأمون طول کشید، سبب آن شد که در اندیشه جغرافیایی‌ایشان انقلاب عظیم حاصل شود. مفاهیمی از قبیل آنکه زمین کره‌ای است نه مسطح، و اینکه کره زمین در جهان وضع مرکزی دارد. نخستین بار بود که به صورتی مدون و منظم در اختیار ایشان قرار می‌گرفت. از آن به بعد، آیات قرآنی مربوط به آفرینش جهان و هیئت و نظایر آنها و نیز احادیث نبوی را برای آن مورد استناد قرار می‌دادند که ضامن صحتی برای نوشته‌های جغرافیایی باشد یا مؤمنان را به تحصیل علم جغرافیا تشویق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
۱- هفت اقلیم

نقل از مة دمة كتاب معجم البلدان ياقوت حموي متوفى در ۶۲۶ هجری

علم یونانی مورد تأیید قرار دهند، دچار اشکال شدند. نتیجه آن شد که در بیان مطالب خلط و اشتباه پیش آمد و، چنانکه از تألیفاتی مانند تألیف ادیسی آشکار می‌شود، غالباً در ادبیات جغرافیایی و در نقشه‌نگاری غلطی‌های پیدا شد و رواج یافت.

IV- دوره شکوفایی (قرنهای III-V / IX - XI م)

الف - عصر مأمون (۲۱۸-۱۹۷/۳۳-۸۱۳) - مدتی

ترغیب کند. بدین ترتیب، از آغاز قرن IX/III م شالوده واقعی برای تألیف آثار جغرافیایی به زبان عربی ریخته شد و نخستین گام را در این راه مأمون عباسی برداشت که با کمال موفقیت گروهی از دانشمندان و پژوهندگان را پیرامون خویش فراهم آورد و فعالیتهای علمی را مورد حمایت خویش قرار داد. درست نمی‌دانم که دلبستگی مأمون به نجوم و جغرافیا اصیل و عالمانه بوده، یا به لحاظهای سیاسی از دانشمندان تشویق می‌کرده است، ولی این معلوم است که در

طبیعی و ریاضی و مسائل نجومی مشغول به کار و تحقیق بودند. آثار دانشمندان یونانی به اندازه کافی زمینه را برای این کار آماده کرده بود. نتایج آزمایشها و رصدها و بحثهای نظری مردم عربزبان، یادر تألیفات عمومی درباره نجوم و فلسفه ثبت و ضبط می شد، یادرمقالات مفردی مثلاً درباره جزر و مد یا جبال و نظایر آن انتشار می یافت. جغرافیا نویسان معاصر یا متأخر، غالباً، این نتایج را در کتابهای خود وارد می کردند و درباره آنها به بحث می پرداختند. بعضی از این نویسندگان نظریات گوناگون یونانی یا غیر یونانی را درباره يك مسئله در مقدمه کتاب خود می آوردند و آن را مورد بحث قرار

عصر وی گامهای بلندی در راه پیشرفت جغرافیا برداشته شده: طول قوس يك درجه نصف النهار را اندازه گرفتند و ۵۶ میل عربی و دوسوم میل به دست آمد که از لحاظ صحت جالب توجه است؛ در نتیجه کار دسته جمعی منجمان جداول نجومی به نام **الزيج الممتحن** یعنی جداول آزموده شده تألیف شد، و نیز نقشه ای از عالم، به نام **الصورة المأمونة** ترسیم شد که به شهادت مسعودی (تنبیه، چاپ دخویه، ص ۳۳) ، که آن نقشه و نقشه های بطلمیوس و مارینوس صوری هر سه را دیده و باهم مقایسه کرده، بران دونقشه دیگر ترجیح داشته است. بسیار محتمل است که این نقشه بر مبنای تقسیمات اقلیمی



شوش کا و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 ۲- نقشه جهان به تصور یونانیان قدیم  
 کار هیکاتایوس، سال ۵۱۷ پیش از میلاد

می دادند. رفته رفته رسم براین جاری شد که در مقدمه هر کتاب مربوط به جغرافیا از جغرافیای ریاضی و طبیعی و انسانی گفتگو شود. این کیفیت در آثار ابن رسته [rosta] یعقوبی، مسعودی، ابن حوقل [hāqal] و دیگران مشهود است.

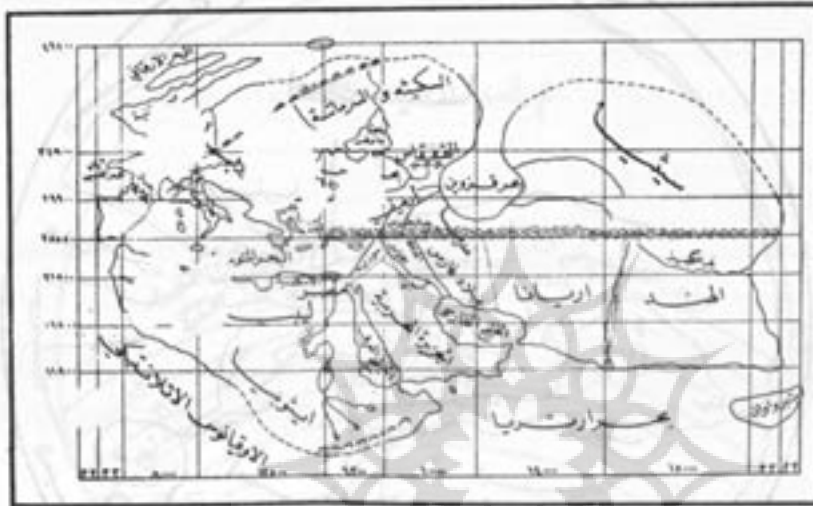
از میان منجمان و فیلسوفان برجسته عربزبان که تألیفات و نظریات ایشان مورد استفاده و بحث جغرافیا نویسان قرار گرفته، یکی یعقوب بن اسحاق الکندی [kendi]

یونانیان ترسیم شده باشد.

ب. - منجمان و فیلسوفان. - منجمان و فیلسوفان عربزبان، از طریق رصدها و بحثهای نظری خویش، کارهای مهمی در جغرافیای طبیعی و ریاضی انجام دادند. از زمان ورود فلسفه و نجوم یونانی در نیمه دوم قرن VIII/II تا نیمه اول قرن XI/V گروه کثیری از منجمان و فیلسوفان در مسائل مختلف جغرافیای

(وفات ۸۷۴/۲۶۰) است که دو کتاب در جغرافیا به او نسبت داده‌اند: (۱) رسم المعمور من الارض، و (۲) رساله فی البحار و المد و الجزر. به یکی از شاگردان کندی، احمد بن محمد بن الطیب السرخسی (وفات ۸۹۹/۲۸۶)، نیز دو کتاب نسبت داده شده: (۱) المسالك و الممالك، و (۲) رساله فی البحار و المياه و الجبال. هیچ یک از کتاب‌های نامبرده کندی و سرخسی موجود نیست، و آنچه از نظریات جغرافیایی ایشان می‌دانیم، از منابع دیگری است که از کتاب‌های ایشان اقتباس کرده‌اند. چنان می‌نماید که این دو مؤلف از آثار بطلمیوس و نویسندگان دیگر یونانی استفاده می‌کرده‌اند، و در کتاب مسعودی آمده است که کتابهای ایشان مشتمل بر معلومات بطلمیوسی درباره جغرافیای ریاضی و طبیعی و

جعفر بن محمد بلخی (وفات ۸۸۶/۲۷۳)، مؤلف المدخل الکبیر الی علم النجوم؛ مسعودی به کتاب دیگری از وی نام کتاب الالوف فی الهیاکل و البیان العظیم نیز مراجع کرده بوده است؛ ابو عبدالله محمد بن جابر البتانی [al-battāni] (وفات ۹۲۹/۳۱۷)، و دیگران رساله چهارم از رسائل اخوان الصفا نیز درباره جغرافیای می‌کند. این رساله که در حدود ۹۸۱/۳۷۰ تألیف شده، قدامت از معلومات مقدماتی درباره جغرافیای ریاضی و طبیعی و مبنای یونانی سخن می‌گوید، چه هدف اصلی در تألیف آن رسائل این بوده است که از طریق حکمت خواننده را به خدا رهبری کند.



۳- نقشه جهان نما

کاراداتوستنس یونانی، متوقفاً بسال ۱۹۶ پیش از میلاد

اقیانوشناسی بوده است. کتاب رسم المعمور من الارض کندی ممکن است ترجمه‌ای از کتاب «جغرافیا» ی بطلمیوس بوده باشد، و خود عنوان کتاب این امر را می‌رساند. مسعودی به کتابی از بطلمیوس مراجعه کرده است به نام مسکون الارض، و نقشه عالمی از او دیده بوده است به نام صورة معمور الارض (مسعودی، مروج، I، ص ۷-۲۷۵؛ تنبیه، ص ۲۵، ۳۰، ۵۱).

از فیلسوفان و منجمان دیگری که آثار ایشان عنوان منبع کسب اطلاع برای جغرافیای طبیعی و ریاضی داشته، این اشخاص را باید نام برد: الفزاری (نیمه دوم قرن II م VIII م)، احمد بن محمد بن کثیر فرغانی (وفات پس از ۸۶۱/۲۴۷) مؤلف الفصول الثلاثین (مسعودی، مروج، III، ۴۴۳؛ تنبیه، ۱۹۹) و المدخل الی علم هیئة الفلك؛ ابو معشر،

ج. - تألیفات در جغرافیای عمومی. - در اواخر قرن IX / III م مقدار فراوانی ادبیات جغرافیایی در زبان عربی فراهم آمده بود، و چنان می‌نماید که مردمان عربزبان بعضی از آثار پهلوی یا ترجمه‌هایی از آن آثار را درباره مملکت ساسانیان و جغرافیا و امکان شناسی و راههای چاباری و اصول تشکیلات اداری آن در اختیار داشته‌اند. می‌بایستی چنین آثاری در دسترس کسانی که به جغرافیا توصیف و ترسیم امکانه علاقه داشته‌اند بوده باشد. بنا بر این مایه‌شگفتی نیست که دانشمندانی مثل ابن خردادبه [Ibn Khordāzbeh] و قدامة [Qudāma] عنوان ریاست برید (= پست) ریاست دارالانشای دولتی را می‌داشته باشند. به همین جهت است که در قرن IX / III م چند کتاب جغرافیا به نام المسالك و الممالك (= راهها و کشورها) تألیف شده است.

عمومی میان قسمتهای مختلف متصرفات خلفای عباسی را وصف کرده و اطلاعاتی از جغرافیای ریاضی و نجومی و طبیعی و انسانی و اقتصادی به آن ضمیمه کرده‌اند. ابن خردادبه و یعقوبی و ابن الفقیه و قدامة و مسعودی از برجستگان این گروه از مؤلفانند. چون در آن زمان عراق مرکز تعلیم و تعلم جغرافیا بود و بسیاری از علمای جغرافیا از آن برخاسته بودند، شایسته چنان است که این دسته از نویسندگان را به نام مکتب عراقی بنامیم. ولی در این مکتب نیز دو گروه متمایز می‌توان تشخیص داد: یکی آنان که بیان مطلب و تألیف کتاب را بر مبنای چهار جهت شمال و جنوب و شرق و غرب قرار داده و بغداد را مرکز جهان به شمار آورده‌اند، و دیگر آنان که فصلبندی کتابهای خود را بر مبنای اقلیم قرار داده و غالباً

به احتمال قوی، نخستین تألیفی که چنین عنوانی داشته، کتاب ابن خردادبه بوده است. نخستین مسوده این کتاب در ۸۴۶/۲۳۱ و دومین آن در ۸۸۵/۲۷۲ نوشته شده است؛ این کتاب اساس و سرمشق تقریباً همه تألیفات جغرافیای عمومی قرار گرفت که آن را مورد استفاده قرار می‌دادند. ابن خردادبه رئیس دیوان برید و دیوان کشف اخبار و مردی دانشمند و محقق بود. خود نوشته است که کتاب خویش را به درخواست خلیفه تألیف کرده، و نیز گفته است که پیش از آن اثر بطلمیوس را (از یونانی یا سریانی) به عربی ترجمه کرده بوده است (ابن خردادبه، ۳). ولی باید دانست که میل خلیفه نیز خود از نیازمندیهای کشورداری سرچشمه گرفته بوده است. قدامة بن جعفر کاتب، علم الطرق (= علم راهها) رانته‌ها برای



۴- نقشه جهان نما

از بطلمیوس یونانی (اواسط قرن دوم میلادی)

مکه را مرکز گرفته‌اند. (۲) دسته دیگر تألیفات آثار اسطخری و ابن حوقل و مقدسی است که برای معرفی آنها عنوان مکتب بلخی اختیار شده، چه ایشان در روش نگارش از ابوزید بلخی (به بعد رجوع شود) پیروی می‌کرده‌اند. اینان تنها به گزارش سرزمینهای اسلامی پرداخته و هر ناحیه یا ایالت از آن را اقلیم جداگانه‌ای شمرده‌اند و، جز در مورد نواحی مرزی، کمتر به بحث درباره جغرافیای سرزمینهای غیر اسلامی پرداخته‌اند.

۱. - مکتب عراقی. - آثار ابن خردادبه و یعقوبی و مسعودی، از دو لحاظ با تألیفات سایر جغرافیا نویسان این مکتب تفاوت دارد. نخست اینکه از قاعده تقسیم زمین به چند

اداره کردن کارهای دیوان یعنی دبیرخانه دولتی لازم می‌دانسته، بلکه برای شخص خلیفه در هنگام سفر یا در وقت لشکرکشی ضروری می‌شمرده است (۱۸۵).

آثار جغرافیایی تألیف شده در قرنهای سوم و چهارم هجری را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد: (۱) آثاری که به جغرافیای تمام عالم مربوط است، ولی مملکت اسلام را به تفصیل بیشتری مورد بحث قرار داده‌اند. در این دسته آثار کوشش بر آن بوده است که اطلاعات دنیوی و غیر دینی که در تألیفات دیگر اسلامی یافت نمی‌شود فراهم آید، و به همین جهت این دسته را به عنوان « ادبیات دنیوی جغرافیایی آن عصر » نامیده‌اند. مؤلفان آن کتابها امکنه و شبکه راههای



کشور تبعیت کرده‌اند ، و دیگر اینکه عراق را با ایرانشهر یکی شمرده و در تقسیمات جغرافیایی خویش آن را مرکز قرار داده و کار تألیف خود را از آن آغاز کرده‌اند . بنا به گفته بیرونی ، هفت کشور با هفت دایره‌متساوی نمایش داده می‌شده . کشور مرکزی ایرانشهر مشتمل بر خراسان و فارس و جبال و عراق بوده است . وی این تقسیمبندی را قراردادی و اصولاً مبتنی بر احتیاجات سیاسی و اداری می‌داند . در زمانهای باستانی ، پادشاهان در ایرانشهر اقامت داشتند ، و لازم می‌بود که در ناحیه مرکزی باشند تا فاصله شان از همه سرزمینهای

در تقسیمبندی جغرافیایی وی عنوان مرکزیت پیدا کرد ، و کتاب وی با وصف همین سواد آغاز شده است . یعقوبی نیز عراق را مرکز جهان به شمار آورده و به آن عنوان سره الارض [ sorra ] یاناف زمین داده‌است ، ولی در نظر وی بغداد مرکز عراق به شمار آمده‌است ، چه علاوه بر آنکه بزرگترین شهر و از حیث رونق و آبادی بیمانند بوده ، مرکز حکومت بنی‌هاشم نیز بوده است . به گفته وی ، از آن جهت که عراق در مرکز عالم جای دارد ، آب و هوایش معتدل است و مردمان آن خوش‌سینما و باهوشند و خلق و خوی نیکو دارند . ولی

الشمال



شوشگاه علوم ۵ - نقشه جهانفنا مت فرنگی  
 از اسطخری ( سنه اول قرن چهارم هجری )  
 [ در اصل نقشه ، بنا بر روش قدما ، شمال در پایین قرار گرفته بوده است ]

در دستگاه جغرافیایی او بغداد و سامره باهم ذکر شده ، و کتاب با وصف این دو شهر آغاز می‌شود . مسعودی مورخ و جغرافیادان نیز به برتری عراق اشاره کرده و بغداد را بهترین شهر جهان خوانده است ( تنبیه ، ۳۴ ، و نیز رجوع کنید به ابن الفقیه ، ص ۱۹۵ و بعد ) .

در برابر نویسندگانی که نام بردیم ، قدامه و ابن رسته و ابن الفقیه هیچ گونه علاقه‌ای به عراق یا ایرانشهر در آثار خود نشان نمی‌دهند . در دستگاه ایشان به مکه و عربستان

متصرفی ایشان برابر بوده باشد . این گونه تقسیمبندی هیچ ارتباطی با وضع جغرافیایی یا خصوصیات نجومی نداشت ، بلکه تنها بر مبنای تغییرات سیاسی یا اختلافات نژادی متکی بود ( صفة المعمورة علی البیرونی ، چاپ طوقان ، ص ۵ ، ۶۲-۶۰ ) . با تأسیس بغداد به عنوان پایتخت دولت عباسیان ، طبعاً عراق اهمیت سیاسی و مرکزیتی در جهان اسلام پیدا کرد . ابن خردادبه عراق را با ایرانشهر برابر گرفت و ناحیه سواد [ savād ] ، که در زمانهای گذشته دل ایرانشهر نامیده می‌شد ،

در این است که بیان مطلب در آنها بنا بر جهات اربعه ، یعنی شمال و جنوب و مشرق و مغرب ، و از روی تقسیم جهان به چهار ربع شده است . چنین شیوه بیانی بایستی از سنت جغرافیایی ایرانی گرفته شده باشد ، و ظاهراً جغرافیا نویسان عربزبان نمونه‌ای در برابر خود داشته و از آن اقتباس کرده‌اند . به گفته مسعودی ، ایرانیان و نبطیان [ nabatiān ] قسمت مسکون زمین را به چهار قسمت خراسان ( مشرق ) ، باختر ( شمال ) ، خوربران [ xorbarān ] ( مغرب ) ، و نیمروز ( جنوب ) تقسیم می‌کرده‌اند ( قنیه ، ۳۱ ؛ رجوع

اولویت داده شده . در کتاب قدامه ، پیش از اینکه ذکر راههای بغداد به میان آید ، همه راههایی که به مکه منتهی می‌شود توصیف شده است . اهمیتی که برای بغداد قائل شده تنها از آن جهت است که پایتخت مملکت اسلام و از لحاظ سیاسی و اداری قابل توجه بوده است . بدین ترتیب ، باید گفت که در شیوه جغرافیا نویسی وی از روش ایرانی‌عدول شده و تمایل به بیان جغرافیا از جنبه اسلامی حاصل آمده است . چنین تمایلی در نزد ابن رسته ( آغاز قرن IV م / X م ) نیز دیده می‌شود که کاملاً از سنت ایرانی کناره‌گیری کرده



نقشه جهان و مطالعات فرسنگی  
 از ابن حوقل ، تألیف حدود ۳۶۷ هجری  
 [ در اصل نقشه بنا بر روش قدما ، شمال در پایین قرار گرفته بوده است ]

کنید به یعقوبی ، ۲۶۸ ) . ولی قدامه به قراردادی بودن چنین تقسیمی اشاره کرده است . در نظر وی ، اصطلاحات شرق و غرب و شمال و جنوب تنها ارزش نسبی دارند . در کتابهای ابن رسته و ابن الفقیه طرز تقسیم بر حسب نواحی است . ابن خردادبه ، که می‌توان او را پدر جغرافیا نامید ، سرمشق و اسلوبی برای نوشتن جغرافیا به زبان عربی برجای نهاد . ولی ، چنانکه کرامرز اشاره کرده ، وی مبتکر این سرمشق و اسلوب نبوده است . می‌بایستی که نمونه و الگویی

و در ترتیب جغرافیا نویسی خویش مقام اول را به مکه و مدینه داده است . وی هنگام بیان هفت اقلیم چنان ترجیح داده است که اقلیم را بنا بر روش یونانی بیان کند نه بنا بر دستگاه هفت کشور ایرانی . در تألیف ابن الفقیه نیز مکه مقام اول را دارد ، ولی قسمت مهمی از این کتاب به فارس و خراسان و جز آنها مخصوص است ، و طرز تقسیم‌بندی بر روش ایرانی هفت کشور است . خصوصیت برجسته آثار ابن خردادبه و یعقوبی و قدامه

از کتابی قدیمتر در اختیار او بوده باشد. بسیار محتمل است که وی به ترجمه اثری پهلوی از ایران قدیم دسترس می‌داشته باشد. کتاب وی، علاوه بر مملکت اسلام، مرزها و کشورها و اقوام مرزی را نیز وصف کرده است. با اثر بطلمیوس آشنا بود، و این مطلب از توصیفی که از حدود قسمتهای مسکونی زمین می‌کند و از اینکه طرز تفکر یونانیان را در باره قاره‌ها، اروپا [arufā]، لویا، اتیویا [etyufiā] و استوتیا [esqutiā]، در کتاب خویش آورده، آشکار می‌شود.

و رساله خاص دیگری در باره فتح افریقیه [efriqia] تألیف کرده است. کتاب یعقوبی بیشتر در وصف امکان و راههای کاروانی است، و طرز تألیف آن به طرز تألیف ابن خردادبه شباهت دارد. قدامه بن جعفر الکاتب (قرن IV/م X) فصل یازدهم کتاب خویش، کتاب الخراج و صنعة الکتاب، را به بیان منزلگاه های پستی و جاده های مملکت عباسیان اختصاص داده است. غرض اصلی وی توصیف مملکت اسلام و حدود و ثغور (= مرزها) آن، بالخاصه قسمت مجاور با امپراطوری



۷ - نقشه کره زمین  
 رو بنابر نقشه جهانیه جغرافیدان قرن چهارم هجری  
 [در اصل نقشه، بنا بر روش قدما، شمال در پایین قرار گرفته بوده است]

پرتال جامع علوم انسانی

احمد بن ابی یعقوب بن واضح الکاتب الیعقوبی (وفات ۲۸۴/۸۹۷) مدعی است که بسیار مسافرت کرده بوده است. در باره این مطلب تأکید می‌کند که اطلاعات خود را از ساکنان نواحی مورد بحث گرفته و صحت آنها را به گواهی مردمان راستگو رسانیده است (۳-۲۳۲). غرض وی از نوشتن کتابش آن بوده است که راههایی را که بر مرزهای مملکت اسلام منتهی می‌شده، و نیز سرزمینهای مجاور با این راهها را وصف کند. به همین جهت است که در مقاله مفرد دیگری به کار میان تاریخ و جغرافیای روم شرقی پرداخته

روم شرقی بوده که وی آن را بزرگترین دشمن اسلام می‌داند است (ص ۲۵۲). در کتاب وی «رنگ اسلامی» جغرافیا محسوس است، ولی جنبه سیاسی دفاع از حدود نیز مشهود است. در این کتاب وصف اقوام و کشورهای که مملکت اسلام را احاطه کرده‌اند نیز آمده است. از جغرافیای عمومی و جغرافیای طبیعی نیز سخن گفته است، ولی ظاهراً اطلاعات خود را در باره جغرافیای اقلیمی از منابع یونانی اقتباس کرده بوده است. تألیف ابن‌رسته (آغاز قرن IV/م X)، به نام الاعلاق

النفسية [A'lāq] ، از آن جهت که هنگام بحث درباره نواحی و سرزمینهای مختلف مکه و مدینه را بر دیگر بلاد مقدم داشته است ، به کتاب قدما شباقت دارد . ولی چنان می نماید که غرض اصلی این رسته از تألیف فراهم آوردن اطلاعاتی از تمام جهان بوده است و ، به همین جهت ، علاوه بر توصیف بلاد اسلامی ، سرزمینهای دیگری را که در خارج جهان اسلام قرار گرفته بودند نیز توصیف کرده است . به صورتی کامل و جامع از جغرافیای ریاضی سخن گفته و نظریات و عقاید گوناگون را درباره مسائل مختلف در کتاب خویش آورده

را به چین و هند آورده است ، ولی خصوصیت کتاب وی در این است که ، همراه با اطلاعات صحیح و مورد اعتماد ، آیات و احادیث مفصل قرآنی را نیز آورده ، و علاوه بر آن قسمت های مفصلی از داستانهای را که رنگ خرافی و افسانه ای دارند نیز نقل کرده است . این کتاب از لحاظ جغرافیای عمومی و جغرافیای ریاضی بسیار ضعیف است .  
ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی ( وفات ۳۴۵/۹۵۶ )  
مورخ نامدار ، خصوصیات جهانگردی مجرب و اطلاعات یک جغرافیادان برجسته هردو را توأمآ دارا بود . متأسفانه کتاب



۸ - نقشاکره زمین

از شریف ادیبی ، متوقفاً در ۵۶۳ هجری .  
[ در اصل نقشه ، بنا بر روش قدما ، شمال در پایین قرار گرفته بوده است ]

### رتال جامع علوم انسانی

مشمول بر گزارشهای سفری که نوشته ( کتاب القضايا و التجارب ) در دست نیست ، ولی از روی آثار موجود او ، مروج الذهب و معادن الجوهر و التنبيه و الاشراف ، اندیشه ای تقریبی از سفرهای وی حاصل می شود . این را نیز باید گفت که کتاب اخبار الزمان ... چاپ عبدالله الصاوی ، قاهره ۱۹۳۸ ، و نیز نسخه خطی کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه علیگره ( مجموعه قطب الدین ، نسخه شماره ۱/۳۶ ) به نام کتاب عجائب الدنيا ( در صفحه پشت جلد : کتاب العجائب ) ، هردو به غلط به مسعودی نسبت داده شده و هیچ ربطی به کتاب بزرگ از دست رفته او یعنی کتاب اخبار الزمان ندارد .

است ( ص ۲۳-۲۴ ) . اطلاعات مربوط به جغرافیای طبیعی و جغرافیای ریاضی را بیان کرده و از اقالیم بر روش یونانیان سخن گفته است . با توجه به تنوع و فراوانی اطلاعاتی که در کتاب وی آمده ، می توان آن را « دایرة المعارف کوچکی از علوم جغرافیا و تاریخ » به شمار آورد .

این الفقیه همدانی نیز مانند ابن رسته ، در کتاب البلدان خود ( تألیف حدود ۲۹۰/۹۰۳ ) روش ناحیه ای و اقلیمی را پیش گرفته است . وصف مکه بر وصف سایر بلاد مقدم است ، و نظم کلی کتاب به سبک اسطخری و ابن حوقل شباقت دارد . وی در کتاب خویش گزارش سفر بازرگانی به نام سلیمان

مسعودی به جغرافیا همچون بخشی از تاریخ می نگرد ، و به همین جهت است که در کتاب وی جغرافیا به عنوان مقدمه‌ای بر تاریخ آمده است . وی خلاصه نوشته های جغرافیایی پیش از خود و سفرنامه های معاصر با خود و نیز خلاصه گزارشهای سفر های دریایی را در کتاب خویش آورده و ، برای تأیید آن مطالب ، آنچه را که شخصاً در سفرها از ملاقات با مردمان و اقوام مختلف دیده و شنیده ، بر آن افزوده است . گزارش

پیشرفت جغرافیا کومک کرد . حتی د زرد کردن نظریه های کهن اساتید یونانی ، همچون بطلمیوس ، در خصوص وجود قاره‌ای در نیمکره جنوبی ، تردید به خود راه نداد . در میدان جغرافیای انسانی و جغرافیای طبیعی ، برای تأثیر مجید و عوامل جغرافیایی دیگر در خصوصیات جسمی و خصایل انسان و حیوان و نبات اهمیت فراوان قائل بود . مسعودی از سنتهای جغرافیایی ایرانی ، مثلاً تقسیم به هفت کشور ، متأثر



شیراز: نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### سال حایع علوم انسانی

نقل از کتاب معجم البلدان یا قوت حموی ، متوفاً در ۶۲۶ هجری

بود و عراق را اقلیم مرکزی و بهترین اقلیم و بغداد را بهترین شهر جهان می شمرد ، و نظایر اینها . جغرافیادان برجسته این دوره ، که تأثیر وی در پیشرفت جغرافیای اسلامی ، از لحاظ تنوع و عمق ، همانند این خردانه بود ، ابو عبدالله محمد بن احمد الجیهانی [ al-jayhāni ] ( اوایل قرن IV / X م ) وزیر دولت سامانیان است ، بدبختانه تألیف وی ، کتاب المسالك و الممالک ، در دست

مرتب و منظمی درباره امکانشناسی یا راهها و منزلگاههای پستی مملکت عباسیان نمی دهد ، ولی خلاصه‌ای بسیار عالی از اطلاعات جغرافیادانان عرب‌زبان معاصر در جغرافیای ریاضی و طبیعی در کتاب وی دیده می شود . کار اصلی مسعودی در میدان جغرافیای انسانی و جغرافیای عمومی بوده است . باتکیه بر تجارب و مشاهدات شخصی خویش ، بعضی از نظریات و مفاهیم بیبای عربی را مترزل ساخت و از این زاه به

جغرافیای جهان است. مؤلف از کتابهای عربی موجود پیش از خود بهره برده و بیشک نسخه‌ای از کتاب اسطخری را در اختیار داشته است. در این کتاب توجهی به کمال و صحت و دقت ارقام مشاهده می‌شود. از این گذشته، مؤلف در تعمیم های جغرافیایی که کرده و اصطلاحاتی که به کار برده، تقلید از دیگران نکرده است. اصالت کار مؤلف در این است که قسمت مسکون زمین را به «اجزاء عالم» و «ناحیه‌ها» ی جداگانه تقسیم کرده است (رجوع کنید به مقدمه بارتولد بر حدود العالم، ص ۳۳-۲۱). این کتاب را مینورسکی

نیست (نسخه کابل هیچ ربطی به کتاب جیهانی ندارد؛ رجوع کنید به مقاله مینورسکی، جیهانی کاذب A false Jayhāni در مجله مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی (BSOAS) 'xiii' ۱۹۴۹-۵۰، ص ۸۹-۹۶)؛ بسیار محتمل است که جیهانی از متن اصلی کتاب المسالك این خرداذه استفاده کرده باشد. با مزیتی که از لحاظ تصدی منصب وزارت داشته، و از آن جهت که کتاب خود را در بخارا تألیف کرده «توانسته است که دامنه تحقیق خویش را در آسیای مرکزی و شرق اقصی از نویسندگان عرب زبان معاصر خویش وسیعتر



۱۰- نقشه جهان نما  
از قزوینی، متوفی در ۶۸۲ هجری  
[در اصل نقشه، بنا بر روش قدما، شمال در پایین نقشه بوده است]

به انگلیسی ترجمه کرده و شرحی بسیار عالی بر آن نوشته (لندن ۱۹۳۷) که کاملترین شرحی است که تاکنون بر یک جغرافیای عربی یا فارسی نوشته شده است.

۳- مکتب بلخی. - اسطخری و ابن حوقل و مقدسی به دسته دوم نویسندگان درباره جغرافیای عمومی تعلق دارند؛ و چنین است نیز ابوزید احمد بن سهل بلخی (وفات ۳۲۲/۹۳۴) که این مکتب به نام وی نامگذاری شده است. بلخی کتاب خود صور الاقالیم را که در واقع شرحی بر نقشه های ترسیم

و عبقر کند (مینورسکی، مروزی، Marwazi, etc... ص ۶-۷، لندن ۱۹۴۲). وی اطلاعات دست اول را از منابع مختلف کسب کرده و از همین جهت است که کتاب او اهمیت خاص دارد. گروه کثیری از جغرافیا نویسان عرب زبان متأخر از کتاب جیهانی اقتباس کرده‌اند که، به گفته مسعودی، «از لحاظ تازگی اطلاعات و احتوای بر داستانهای دلپسند بسیار جالب بوده است.» کتاب حدود العالم، از مؤلفی ناشناخته، که به سال ۳۷۲/۹۸۲ به فارسی تألیف شده، قدیمترین تألیف فارسی در

شده بود ، به سال ۳۰۸/۹۲۰ یا کمی پس از آن تألیف کرده است . مدت هشت سال در عراق می‌زیست و از شاگردان کندی بود . پیش از آنکه به زادگاه خود بازگردد ، سفرهای فراوان کرد و در علم و تحقیق شهرت فراوان به دست آورد . ولی در اواخر عمر به مسائل دینی روی آورد و رساله‌های چندی تألیف کرد که در محافل دینی مورد توجه قرار گرفت . گرچه متن جغرافیای بلخی هنوز تثبیت نشده ، و نسخه‌هایی را که پیش از این از اسطخری می‌دانستند اکنون به بلخی نسبت می‌دهند ، ولی ظاهراً نظر دخویه هنوز صحت دارد که گفته است که کتاب اسطخری تحریر بار دوم و مفصلتری از کتاب بلخی است که میان سالهای ۳۱۸/۹۳۰ و ۳۲۱/۹۳۳ در زمان حیات خود بلخی فراهم آمده بوده است .

جغرافیا نویسان مکتب بلخی رنگ اسلامی مثبتی به جغرافیا دادند . علاوه بر آنکه کار اساسی خود را بیشتر منحصر در توصیف اراضی اسلامی کردند ، به آن مفاهیم و اطلاعات جغرافیایی اهمیت می‌نهادند که یا در قرآن ذکری از آنها آمده یا در احادیث و اقوال اصحاب پیغمبر به آنها اشاره شده بود ، و از آن جمله اینکه مجموعه خشکیها را به صورت مرغی تصور می‌کردند (که پیش از این اشاره کردیم) . این طرز تصور بنا بر روایتی بود که از عبدالله بن عمرو بن العاص نقل شده بود ( ابن الفقیه ، ۴-۳ ) . بنابراین طرز تصور ، مجموعه خشکیها را به شکل مدور می‌پنداشتند که «بحر محیط» همچون گردنبندی آن را احاطه کرده ، و از این بحر یا اقیانوس دو «خلیج» داخل خشکی می‌شده ( مدیترانه و اقیانوس هند ) که یک «برزخ» در بحر قلزم آنها را از یکدیگر جدا می‌کرده است ؛ چنین تصویری مثبتی بر آیه‌ای از قرآن بود که پیش از این به آن اشاره کردیم . جغرافیایونسان مکتب بلخی ، برخلاف پیروان مکتب عراقی ، جزیره‌العرب را ، از آن جهت که مکه و خانه کعبه در آن واقع است ، ناحیه مرکزی زمین به شمار می‌آوردند . این توجیه جدید در روش بحث در جغرافیا خصوصیت برجسته این مکتب شد ، و به احتمال قوی نقطه اوج آن طرز تلقی قدیمی گروهی از جغرافیا نویسان بود که مکه را بر عراق ترجیح می‌نهادند . هدف مهم این جغرافیا نویسان متأخر آن بود که بلادالاسلام را ، که خود به بیست اقلیم تقسیم می‌کردند ، توصیف کنند ، و فقط در مقدمه کتابهای خود به صورتی کلی از بلاد غیر اسلامی نیز ذکری به میان می‌آوردند . مبنای این تقسیمبندی به ایالات یا اقلیم نه ترتیب تقسیم به کشور های مرسوم در ایران بود و نه ترتیب تقسیم به اقلیمهای یونانی . تقسیم جنبه ارضی و طبیعی محض داشت . نسبت به روشهای پیشین پیشرفت مثبتی بود و تا حدی جنبه نوپردازی داشت . همان گونه که این حوقل اشاره کرده (۳-۲) ، وی از ترتیب « هفت اقلیم » نقشه قواذیان ( که پیش از این ذکر آن گذشت ) پیروی نکرده ، و گفته است که اگر آن نقشه صحیح هم باشد باز بسیار درهم

آمیخته است . به همین جهت است که این حوقل برای قطعه یا ناحیه نقشه جداگانه‌ای رسم کرده و به توصیف و قرار گرفتن و مرزها و بیان سایر اطلاعات جغرافیایی مرید به آن پرداخته است . یک کار بزرگ این جغرافیایونان آن بود که ، با وارد کردن موضوعهای بحث تازه‌ای در جغرافیا چشم‌انداز آن را وسعت بخشیدند ، و این برای آن بود که جغرافیا را سودمندتر و دلپسندتر سازند ، چه چنان که می‌کردند که گروه کثیری از مردمان ، همچون پادشاهان و جوانمردان ( اهل المروآت ) و سروران هر طبقه از مرید به آن دلستگی دارند ( این حوقل ، ۳ ) . باید گفت که فن نقشه‌نگاری ، علاوه بر آنکه نقشه‌های جداگانه نواحی بر مبنای علمیتری ترسیم می‌کردند ، عامل مناظر و مرایا نیز در این عمل دخالت دادند . نقشه‌ای کلی از جهان ترسیم کردند که در آن « نواحی » مختلف بلاد الاسلام و « نواحی غیر اسلامی دیگر دیده می‌شد . غرض آن بود که وضع و بزرگی نسبی آن نواحی را در کنار یکدیگر نشان دهند . ولی از آنکه در آن نقشه بزرگی واقعی و شکل (مدور ، مربع ، مثلثی) اقلیم نشان داده نمی‌شد ، نقشه هر قسمت را به شکل بزرگ شده ترسیم کردند . این شکل نقشه‌کشی که صرفاً بر مبنای طیم بود ، به احتمال قوی نخستین کوشش از نوع خود برای ترسیم نقشه در جهان اسلام بوده است . نقشه‌های اسطخری و ابن حوقل از این لحاظ ، بر نقشه‌های ادریسی ترجیح دارد ، که هر یک از هفت اقلیم تقسیم شده بر حسب عرض جغرافیایی را با خط نماینده طول جغرافیایی به ده قسمت تقسیم کرده و بر هر قسمت نقشه‌ای ترسیم کرده بود ، و نتیجه آن بود که هر یک از این تقسیمات به جای آنکه نماینده واحدی جغرافیایی باشد فقط تقسیم‌بندی هندسی را نمایش می‌داد .

اسطخری و ابن حوقل و مقدسی برای نخستین بار مفهوم بلاد یا سرزمینها را به معنای جغرافیایی این کلمه معرفی کردند و برای هر یک از بلاد به ذکر حدود آن پرداخته‌اند . ابوالساجق ابراهیم بن محمد الفارسی الاسطخری ( نیمه اول قرن IV / ۴ X ) ظاهراً در ترویج افکار مکتب بلخی سهم فراوان داشته است . از شرح حال او چندان آگاهی در دست نیست ، ولی این را می‌دانیم که سفرهای فراوان کرده و نتایج آزمایشها و مشاهدات خویش را در کتاب المسالك و الممالک ( چاپ جدید توسط جابر عبدالعالم الحسینی ، قاهره ، ۱۹۶۱ ) آورده است . شك نیست که مبنای تألیف وی کتاب ابوزید بلخی بوده است . کتاب اسطخری برای جغرافیا نویسان این مکتب عنوان مرجع معتبری داشته است . این کتاب به فارسی ترجمه شده و مبنای بسیاری از تألیفات جغرافیایی فارسی قرار گرفته است .

ابوالقاسم محمد بن حوقل ، از مردم بغداد ، جغرافیای خود به نام کتاب صورة الارض ( چاپ دوم توسط کرامرز ، لیدن ، ۱۹۳۸ ) را در حدود ۳۶۶/۹۷۷ تألیف کرد . از کودکی

جغرافیا علاقه فراوان داشت ، و میان سالهای ۳۳۱/۹۴۳ و ۳۵۷/۹۶۸ به سفرهای دراز پرداخت . چندان به جغرافیا علاقه مند بود که کتابهای جیهانی و ابن خردادبه و قدامه هرگز در مسافرتهایش از او جدا نمی ماند . خود وی در مورد کتاب اول گفته است که چندان وی را جذب کرده بود که هیچ رغبت و فرصت توجه به علم دیگر یا به حدیث برای وی باقی نمانده بود . ولی علت اینکه خود به تألیف پرداخت آن بود که هیچ يك از کتابهای موجود در جغرافیا را کافی و کامل نمی دانست . خود مدعی است که با اسطخری ملاقات کرده و کتاب وی را کامل کرده است . ولی این ادعا را آسان نمی توان پذیرفت ، چه شباهت این دو تألیف جغرافیایی خود این امر را می رساند که این حوقل در تألیف خود بسیار مدیون اسطخری بوده است . با این همه کوچکترین شکی نیست که این حوقل برجسته ترین جغرافیادان آن عصر بوده ، چه در نقشه نگاری استقلال و شخصیت نشان داده و بنده وار پیرو دیگران نشده است . از این گذشته ، از مسافرتها و آشناییهای خود اطلاعات تازه ای در جغرافیا وارد کرده است . تا چندین قرن پس از آن ، کتاب وی منبع معتبری برای جغرافیا نویسان بوده است .

ابو عبدالله محمد بن احمد المقدسی ( وفات ۳۹۰/۱۰۰۰ ) ، مؤلف احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ، جغرافیا دان مبتکر و دانشمند زمان خویش بود . به حق ادعا کرده است که جغرافیای عربی را بر پایه جدیدی نهاده و معنای تازه و چشم انداز وسیعتری به آن بخشیده است . چون جغرافیا را برای طبقات مختلف اجتماع و نیز برای صاحبان حرفه های گوناگون سودمند می دانسته ، چشم انداز آن را وسیعتر کرده و مباحث مختلفی را ، از شکل و سیمای طبیعی اقلیم مورد بحث گرفته تا معادن و زبانها و ژادهای مردم و عادات و آداب و مذاهب و فرقه ها و وزن ها و اندازه ها و تقسیمات ارضی و راهها و فواصل ، در کتاب خویش آورده است . وی معتقد بود که جغرافیای علمی نیست که از طریق قیاس کسب شود ، بلکه باید از طریق مشاهده مستقیم و به دست آوردن اطلاعات دست اول فراهم آید . به همین جهت برای آنچه عملاً مشاهده شود و عقل آن را بپذیرد ، اهمیت فراوان قائل بوده است . آنچه را که جنبه اساسی داشته ، « بی آنکه سرت کند » ، از دیگران به عاریت گرفته است . بنا بر این ، کتاب وی را می توان به سه قسمت تقسیم کرد : یکی آنچه خود وی مشاهده کرده ، دوم آنچه از مردم مورد اعتماد شنیده ، و سوم آنچه در آثار مکتوب درباره موضوع خاصی یافته است . مقدسی یکی از چند جغرافیادان عرب است که در اصطلاحات جغرافیایی بحث و تدقیق کرده و معانی خاص بعضی از الفاظ جغرافیایی را روشن ساخته اند ، و از این گذشته ، وی در مقدمه کتاب خود خلاصه و فهرستی از اقالیم و نواحی و نظایر آنها آورده است تا خواننده بهتر با مطالب کتاب آشنا شود ، و آساترو سریعتر

از مندرجات آن اطلاع حاصل کند و راهنماییهای لازم را به دست آورد . مقدسی ، برخلاف اسطخری و ابن حوقل ، مملکت اسلام را به چهارده اقلیم ( هفت عرب و هفت عجم ) تقسیم کرده است ، و شاید این طرز تقسیم بندی وی برای آن بوده است که کاروی با طرز تصویری که رایج بوده و تصور می کردند هفت اقلیم در شمال خط استوا و هفت اقلیم در جنوب این خط وجود دارد ، مطابق درآید ؛ این عقیده منسوب به شخصیتی افسانه ای به نام هرمس [ hermes ] است که اعراب او را فیلسوفی از سرزمین مصر می دانستند . از این لحاظ ، وی با ابوزید بلخی و جیهانی که هر دو را امام و مقتدای خود می شمرده نیز اختلاف دارد . یکی از مشخصات برجسته تألیف مقدسی این است که ، همچون مفسری ، با تفصیل تمام ، هر چه را که مربوط به جغرافیای عمومی می شود ، مثلاً شماره دریاها و نظایر آن را ، مورد بحث قرار داده است ، و این از آن جهت بوده است که نوشته های خویش را موافق آیات قرآنی درآورد .

د . - بازرگانی و اکتشاف جغرافیایی : ادبیات بحری - سیمای برجسته ای از گسترش ادبیات جغرافیایی این دوره ، فراهم آمدن ادبیات بحری و گزارشهای سفر است ، که معرفت مسلمانان را درباره جغرافیای ناحیه ای و جغرافیای توصیفی افزایش داده است . چنین پیشرفتی به دو علت میسر شد : نخست آنکه اسلام از لحاظ سیاسی گسترش می یافت و مسلمانان ، بی توجه به ملیت و نژاد ، مشتاقانه بایکدیگر آمیزش و انس پیدا می کردند ، و دیگر اینکه فعالیتهای بازرگانی مسلمانان به صورت شکفت انگیزی شدت و وسعت پیدا کرده بود . عوامل گوناگونی ، از قبیل زیارت مکه ، مسافرت های تبلیغی دینی ، اعزام نمایندگان و هیئتهای رسمی ، داد و ستد و بازرگانی ، و حرفه دریانوردی در تحریض مردم به سفر تأثیر داشته است .

از زمانهای قدیم ، اعراب در بازرگانی میان شرق ( چین و هند و غیره ) و غرب ( مصر و شام و روم و غیره ) عنوان واسطه داشتند . ولی با تأسیس بغداد و پایتخت شدن آن شهر در زمان عباسیان و توسعه و رونق یافتن دو بندر بصره و سیراف ، شرکت عملی و شخصی اعراب و مسلمانان در کار بازرگانی گسترش پیدا کرد و از چین در مشرق تا سفاله [ sofāla ] در ساحل شرقی افریقا امتداد یافت . اعراب فن دریانوردی را از ایرانیان فرا گرفته و در آن تسلط پیدا کرده بودند ، و از قرن III / IX م به بعد پادشاهای موسمی و پادشاهان سامان را می شناختند ، و تنها به حرکت دادن کشتیهای خویش از نزدیکهای سواحل اکتفا نمی کردند ، بلکه بر عرض دریا مستقیماً از سواحل جزیره العرب به هندوستان کشتیرانی می کردند . شاخه های دریا را در میان خلیج فارس و دریای چین می شناختند ، و این مجموعه را به هفت دریا تقسیم کرده و هر يك را به نامی خاص می نامیدند . و نیز از عدن به افریقای



شرقی شراع می کشیدند و تا نقطه‌ای در جنوب همچون سفاله پیش می‌رفتند، و آزادانه بر بحر احمر و بحر الروم و دریای سیاه و دریای خزر و همچنین بر عده‌ای از رودها، و از جمله نیل و سند، کشتیرانی می‌کردند. با آنکه کشتیهای ایشان، در مقایسه با کشتیهای چینی کوچک بود، و در اقیانوس هند خطر مواجه شدن با والهای بزرگ آنها را تهدید می‌کرد، شجاعانه و باشکيبائی به مسافرتهاى دریای دور و دراز و بر خطر تن در می‌دادند. از نقشه‌های دریای (رهمانی‌ها و دفاتر) استفاده می‌کردند. مسعودی (مروج، I، ۴-۲۳۳) نام بعضی از ناخدایان و دریانوردان مجرب اقیانوس هند را که با آنها آشنایی پیدا کرده در کتاب خویش آورده است؛ و نیز مقدسی (ص ۱۱-۱۰) نام بازرگان دریانوردی را ذکر کرده است که درباره شکل اقیانوس هند از وی چیزهایی پرسیده بوده است. احمد بن ماجد (به پایین مقاله رجوع شود) از يك رهمانی کهن نام می‌برد که توسط محمد بن شاذان و سهل بن ابان [abbān] ولیث بن کهلان [kahlān] (که در قسمت اخیر قرن III م / IX م می‌زیسته) تألیف شده بوده است، ولی آن را از حیث درجه پایینتر از آنچه باید باشد می‌داند (رجوع شود به کتاب Arab seafaring تألیف حورانی، ص ۸-۱۰۷) ترجمه فارسی به نام دریا نوردی عرب در دریای هند، ترجمه دکتر محمد مقدم، ص ۱۴۹). هیچ يك از این نقشه‌ها موجود نیست، و درست نمی‌توان معلوم کرد که سهم نخستین دریانوردان عرب و مسلمان در جغرافیای بحری چه اندازه بوده است.

با توسعه دریانوردی، تجارت نیز گسترش پیدا کرد. با قدرت سیاسی خاصی که اعراب و مسلمانان در خاور میانه پیدا کردند و با رونق اقتصادی که در سرزمین خویش برای ایشان فراهم آمد، در مشرق زمین از لحاظ بازرگانی اهمیت فراوانی به دست آوردند. نه تنها دامنه بازرگانی ایشان توسعه یافت، بلکه روز به روز بر حجم و کمیت آن نیز افزوده می‌شد. حتی از طریق مبادله کالا به کالا یا قبایل بومی جزایر آندامان و نیکوبار داد و ستد می‌کردند، در صورتی که زبان یکدیگر را به هیچ روی نمی‌فهمیدند. از اواخر قرن III م / IX م، تجارت با چین رو به کاهش گذاشت چه، بنا بر آنچه گفته‌اند، مقارن با شورش دهقانان چینی در زمان سلطنت هوآنگ چائو (۸۷۸ میلادی) گروه کثیری از خارجیان را در چین قتل عام کردند. از این زمان به بعد کشتی‌های مسلمانان در طرف مشرق از کالا، که بندری از شبه جزیره مالزی بود و اکنون وجود ندارد، بیشتر نمی‌رفت.

انگیزه اعراب و مسلمانان برای اکتشاف سرزمینهای تازه بیشتر امر بازرگانی بود، و کمتر ذوق اکتشاف جغرافیایی آنان را به این کار وامی‌داشت. گرچه داستانهای از ماجراجویی و جهانپویی مسلمانان اوایل ثبت شده و برجای مانده، ولی بیشتر آنها افسانه‌های شگفت انگیز ساختگی است (مثلاً

گزارش سلام [sallām] مترجم درباره سفر وی به سد یا جوج و ماجوج به امر واثق خلیفه (۳۲-۲۲۷-۷-۸۴۲)، (رجوع کنید به کتاب حدود العالم مینورسکی، ص ۲۲۵). داستان جوانی از مردم قرطبه (اسپانیا) که با گروهی از دوستان جوان خود بر اقیانوس اطلس به کشتی نشستند و پس از مدتی با کشتی پراز غنایم بازگشتند، ممکن است محتوی مقداری از حقایق تاریخی بوده باشد (مسعودی، I، ص ۲۵۸-۹). روی هم رفته باید گفت که اعراب در این دوره کاری اساسی نکردند که معلومات جغرافیایی کسب شده از یونان ایشان را کاملتر کند. ولی شك نیست که در مورد بعضی از نواحی، مثلاً شمال و شرق افریقا، آسیای غربی و مرکزی، هند و معدودی از سرزمینهای دیگر، معلومات ایشان در دستر و کاملتر بوده است.

این امر که اعراب به اکتشاف سرزمین‌های ناشناخته برایشان و حتی آنها که اطلاعاتی نظری درباره آنها داشته‌اند، نپرداخته‌اند، معلول چند علت بوده است: اول اینکه هر جا که حس سودجویی بازرگانی ایشان خرسند می‌شد، از آنجا پیشتر نمی‌رفتند؛ دوم اینکه بعضی تصورات و اندیشه‌های قبلی بر ذهن ایشان مستولی بود و آنان را از برداشتن گام بزرگ تازه منصرف می‌کرد، از جمله اینکه اقیانوس اطلس را چشمه گالود (العین الحمئة) و دریای تاریکی (بحر ظلمات) می‌پنداشتند. به همین دلیل در ساحل شرقی افریقا از حدی پایینتر به کشتیرانی نپرداختند، چه گمان می‌کردند که در آن ناحیه دریا بسیار متلاطم است و امواج جزر و مد عظیم کشتی‌ها را خواهد شکست، در صورتی که ابوریحان بیرونی در قرن III م / IX م به استناد تخته پاره‌های يك کشتی اقیانوس هند که در مدیترانه پیدا شده بود، چنان تصور کرده بود که اقیانوس هند از طریق گذرگاهی در جنوب سرچشمه‌های نیل با اقیانوس اطلس ارتباط دارد، (صفحه ... ص ۳-۴). و بالاخره ترس از قبایل بومی و آدمخواران مشرق هند ظاهراً عامل دیگری بوده است که آنان را از پیشرفت بیشتر به طرف مشرق باز می‌داشت.

یکی از سفرنامه‌های این دوره که از همه قدیمتر است، به بازرگانی به نام سلیمان منسوب است که چندین سفر به چین و هند کرده بوده و تأثرات خویش را درباره آن سرزمین‌ها و مردم آنها در گزارش سفر خود، اخبار الصين و الهند (۸۵۰-۲۳۵)، آورده بوده است. این کتاب گواه است بر شوق و ذوق عالمانه‌ای که بازرگانان عربزبان داشته‌اند تا اخبار و اطلاعات سرزمین‌های دور مشرق را در دسترس خوانندگان همزبان خویش قرار دهند. این گزارش نخستین بار توسط ابوزید الحسن از مردم سیراف همراه با گزارشهای دیگری که خود جمع کرده و در آنها تحقیق کرده بود، به نام سلسله التواریخ انتشار یافت. ظاهراً این ابوزید مرد متمکنی بوده و، با آنکه خود شخصاً به سفر نپرداخته، بسیار علاقه‌مند بوده

جای خود را به « اصحاب نظر » وا گذاشتند، انحطاط جغرافیای عربی و اسلامی قطعی شد. جواب گفتن به این سؤال دشوار است که چرا گفته های دریانوردان و جهانگردان و بازرگانان مورد اعتماد نبوده است، و این نیز باید گفته شود که شماره فراوانی از این ادبیات بحری بایستی از راه غفلت یا از دشمنی از میان رفته باشد.

۵. - بیرونی و معاصران وی. - قرن VII/XI م را می توان اوج جغرافیای اسلامی تصور کرد؛ در این زمان، اطلاعاتی که مسلمانان از یونانیان و اقوام دیگر به عاریت گرفته بودند، با پژوهشها و مشاهدات و مسافرتها خود ایشان افزایش یافته و به درجهای عالی از تکامل رسیده بود. از این گذشته، جغرافیا برای خود جای خاصی در ادبیات عربی باز کرده و شیوه ها و اشکال خاصی برای بیان مطالب جغرافیایی پیدا شده و رواج و قبول عام یافته بود.

کارهای بیرونی در جغرافیا از دو لحاظ حایز اهمیت است: از یک طرف خلاصه های انتقادی از مجموع اطلاعات زمان خویش را فراهم آورده، و چون از سهم هریک از ایرانیان و یونانیان و هندیان و اعراب در جغرافیا آگاه بوده، توانسته است تحقیقی مقایسه ای در مطالب جغرافیایی انجام دهد. وی گفته است که در این باره یونانیان از هندیان پیشرفته تر بوده اند، و این خود سبب آن شده است که روش و طرز کار یونانیان پذیرفته شود، ولی تعصب بیجا نداشته و از عده ای از نظریات جانبداری کرده که با مفروضات یونانی سازگاری نداشته است. از طرف دیگر، به عنوان یک منجم، نه تنها وضع جغرافیایی بسیاری از شهرها را اندازه گرفته، بلکه طول قوس یک درجه را بر روی نصف النهار نیز حساب کرده و به این ترتیب یکی از سه عمل بزرگ مساحی تاریخ نجوم اسلامی به دست وی انجام گرفته است. پیشرفتهای شایانی در جغرافیای عمومی و فیزیکی و انسانی داشته. همان گونه که پیش از این ذکر شد، یا اتکای بر کشفی که یک صد سال پیش از وی صورت گرفته و تخته پاره هایی از یک کشتی اقیانوس هند را در مدیترانه یافته بودند، به امکان نظری وجود راههایی آبی میان اقیانوس اطلس و اقیانوس هند در جنوب جبال القمر و سرچشمه های نیل معتقد شده بود، ولی رسیدن به آن راهها را به علت وجود بادهای شدید و جزر و مد های عظیم دشوار می پنداشته است؛ گفته است که همان گونه که، در مشرق، اقیانوس هند در قاره جنوبی (آسیا) راه یافته و شاخه هایی وارد آن کرده است، به همان گونه و برای جبران این کیفیت، در مغرب، خشکی در اقیانوس هند نفوذ کرده و دریا در این ناحیه با کانالهایی به اقیانوس اطلس راه یافته است. با آنکه وی به صورت نظری دریانوردی بر گرد سواحل افریقای جنوبی را امکانپذیر شمرده، باید گفت که چنین دریانوردی هرگز به دست مسلمانان صورت نگرفت. ولی این اندیشه

است که گزارشهای سفر بازرگانان و دریانوردان را فراهم آورد و تألیف کند. لاقلاً دوبار با مسعودی ملاقات کرده و بسیاری از اطلاعات را با وی مبادله کرده است. مسعودی که نماینده زیرکترین مردان پوینده و مکتشف زمان خویش است، سفرهای فراوان کرده، و بر بسیاری از دریاها، از جمله دریای خزر و دریای مدیترانه، در کشتی نشسته است. ظاهراً بایستی درباره تخته پاره های یک کشتی متعلق به دریای عربستان که در نزدیکی جزیره کرت کشف شده بود، با ابوزید سخن گفته باشد. این حادثه از آن جهت عجیب می نموده که چنان معتقد بوده اند که دریای عربستان هیچ راه ارتباطی با مدیترانه ندارد. مسعودی به این نتیجه رسیده است که تنه راه امکان پیش آمدن چنین حادثه باید آن باشد که کشتی به دریای مشرق (اقیانوس کبیر) رفته و از آنجا راه شمال پیش گرفته و از طریق خلیج (مجرایی خیالی و اصل میان قسمت شمالی دریای محیط (اقیانوس اطلس) و دریای سیاه) به مدیترانه آمده باشد (مروج، I، ۳۶۵-۶). چون این هردو نفر این اکتشاف منحصر به خود را نقل کرده اند، دلیل بر آن است که هردو به مسائل جغرافیایی علاقه مند بوده اند. و نیز این امر را نشان می دهد که علاقه به جغرافیا در این دوره حالت جوشش و رویش داشته و مانند دوره متأخرتر حالت رکود پیدا نکرده بوده است.

یکی از مؤلفان جالب توجه این دوره بزرگ بن شهریار ناخدای رامهرمزی (۳۹۹-۲۹۹/۱۰۰۹-۹۱۲) بوده است که کتابی در داستانهای دریایی به نام کتاب عجائب الهند را در حدود ۳۴۲/۹۵۳ تألیف کرده است. در این کتاب داستانهای آموزنده و شگفت انگیز را درباره دریانوردان جزایر شرق هند و قسمتهای دیگر اقیانوس فراهم آورده است. این کتاب ظاهراً برای خواندن عموم مردم تألیف شده و، با اینکه بیشتر آن افسانه است، نمی توان همه داستانهای آن را به دور ریخت و هنگام تحقیق در پیشرفت جغرافیای عربی و اسلامی آنها را نادیده گرفت. چنان می نماید که در آن دوره شوق و تقاضای فراوانی برای خواندن داستانهای عجیب و غریب و مشغول کننده وجود داشته، و دلیل آن این است که نسخه های فراوانی از کتابهای عربی موجود است که در آنها از ادبیات مربوط به عجائب سخن رفته است.

این دوره، به صورت کلی، با روح تجسس و اکتشاف همراه بوده است. ولی ادبیات بحری، که ظاهراً قسمت عمده آن از میان رفته، معارضه ای با معلومات نظری کسب شده از منابع یونانی و غیر یونانی نشان می دهد. به همین جهت، غالباً تناقضهایی میان معلومات نظری و معلومات عملی پیدا می شد، و این خود یکی از مسائل دشواری بود که جغرافیا نویسان و سیاحان مسلمان و عرب با آن روبه رو می شدند. همین تعارض میان نظر و عمل بود که بالاخره جهت تکامل جغرافیای اسلامی را در دوره بعد معین کرد. هنگامی که « اصحاب عمل »

باقی بود تا آن زمان که پرتغالیان رسیدند و آنگاه نهر والی [ nahrvāliy ] اظهار داشت که ممکن است از همین راه آمده باشند. بیرونی چنان می اندیشید که قاره ها از آب احاطه شده و مرکز « توده خاک » جابه جا می شود و وضع طبیعی سطح زمین تغییر می کند ( مثلاً زمینهای دایر بایر می شوند، آب جای خاک را می گیرد و بالعکس ) . باکمال وضوح تصورات و حدود قسمتهای مسکون از زمین را در زمان خود شرح می دهد ، که ظاهراً در این باره منابع اطلاع وی آثاری از معاصران خود او بوده است که جغرافیا نویسان پیش از وی به آنها دسترسی نداشته اند . با وصف تفصیلی که از هند کرده ، سهمی ابتکاری در پیشرفت جغرافیای موضعی داشته است .

از میان منجمان قرن XI/۲۷ م ابن یونس ، ابوالحسن علی بن عبدالرحمان ( وفات ۱۰۰۹/۳۹۹ ) شایسته ذکر است . در همان هنگام که بیرونی در هند و جاهای دیگر مشغول به کار بود ، ابن یونس در رصدخانه جبل المقطم [ moqattam ] مصر به کارهای رصدی ارزنده ای اشتغال داشت و خلفای فاطمی ، العزیز و الحاکم ، از او رعایت و حمایت می کردند . نتایج ارسادی که در کتابش ، *الریج الکبیر الحاکمی* ، فراهم آمده بود ، منبع اطلاع نجومی و جغرافیایی مهمی برای همه دانشمندان جهان اسلام به شمار می رفت .

جغرافیادان و جهانگرد معاصر بیرونی ، ناصر خسرو شاعر ( وفات ۱۰۶۰/۴۵۲ یا ۱۰۶۱/۴۵۳ ) ، گزارش سفر خود را به مکه و مصر و وصف این نواحی در کتاب فارسی سفرنامه آورده است .

ابوعبید ، عبدالله بن عبدالعزیز البکری [ bakri ] ( وفات ۱۰۹۴/۴۸۷ ) بهترین نماینده فرهنگنویسان این دوره در موضوع اسامی امکانه است . فرهنگ جغرافیایی وی ، *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع* ، اثری ادبی و جغرافیایی بسیار عالی است . درباره طرز تلفظ نامهای اماکنی که بیشتر در جزیره العرب واقعند بحث کرده ، و در هر قسمت از ادبیات عرب و شعر قدیم و حدیث و روایات مدارکی آورده است . رساله جغرافیایی دیگر وی ، *کتاب المسالك و الممالک* ، به تمامی برجای نمانده است . ولی باید گفت که کارهای البکری بیش از آنچه جنبه جغرافیایی داشته باشد جنبه ادبی دارد .

V . - نوره قوام و استحکام ( قرنهای VI/۲۶ تا XII/۲۸ )  
از قرن ششم تا قرن دهم هجری ، در کار جغرافیا نویسان عزیزبان علامات انحطاط مشاهده می شود . به استثنای آثار ادربی و ابوالفداء ، سطح کلی تألیفات این دوره پایینتر از دوره های پیش است . توجه عالمانه همراه بانقادی نسبت به موضوع ، و اهمیت دادن به صحت اطلاعات که از مختصات نویسندگان قدیمتر بود ، از میان رفته و خلاصه کردن معلومات روایتی و نظری قدیم جانشین آن شده بود .

این دوره ، از لحاظی ، دوره قوام و استحکام معلومات جغرافیایی به شمار می رود ، و ادبیات جغرافیایی آن را می توان به هشت گروه تقسیم کرد :

- ۱ . جغرافیای عالم ؛
- ب . تألیفات کیهانشناختی ؛
- ج . نوشته های زیارتی ؛
- د . معاجم یا فرهنگهای جغرافیایی ؛
- ه . سفرنامه ها ؛
- و . ادبیات بحری ؛
- ز . نوشته های نجومی ؛
- ح . تألیفات درباره جغرافیای ناحیه ای ؛

۱ . - جغرافیای عالم . - سنت توصیف جهان به صورت کلی که جغرافیادانان دوره گذشته از آن پیروی می کردند ، توسط بعضی از جغرافیادانان زنده نگاه داشته می شد ، ولی کمتر به تألیفات که به بحث در بلاد اسلامی منحصر باشد می پرداختند ، چه دستگاه خلافت عباسی به حالت تجزیه افتاده بود . شکل توصیف و ترتیب ابواب کتابهای جغرافیا نیز با شکل و ترتیب سابق تفاوت پیدا کرد . در تألیفات تازه این تمایل پیدا شده بود که جغرافیای نجومی و جغرافیای توصیفی را به یکدیگر نزدیک کنند ، و تأثیر یونانی در بعضی از تألیفات آشکارتر بود ، در صورتی که تأثیر ایرانی روبه نقصان می رفت ، و شاید این نقصان بدان علت بوده است که کتابهای جغرافیایی را به زبان فارسی نیز تألیف می کردند . ولی فعالیت جغرافیایی در حال گسترش بود ، و جاهایی مانند شام و سیسیل و اسپانیا به صورت مراکز مهم تعلیم و تعلم جغرافیا درآمده و کتابهای مهمی در این جاها تألیف می شد .

از میان آثار مهم جغرافیای عالم و نجوم که در این دوره تألیف شده ، اینها را باید نام ببریم : *منتهی الادراک فی تقسیم الافلاک* ، تألیف محمد بن احمد الخرقی [ xaraqī ] ( وفات ۵۳۳/۱۱۳۸ ) ؛ *کتاب الجغرافیا* ، تألیف محمد بن ابوبکر الزهری [ zohri ] ( در حدود ۵۳۱/۱۱۳۷ حیات داشته ) ؛ *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق* ، تألیف شریف ادربی ( وفات ۵۳۳/۱۱۳۸ ) ؛ *کتاب الجغرافیا فی الاقالیم السبعة* ، تألیف ابن سعید ( وفات ۶۷۲/۱۲۷۴ ) ؛ و *تقویم البلدان* ، تألیف ابوالفداء ( وفات ۷۳۱/۱۳۳۱ ) .

کتاب زهری بر پایه اقالیم یونانی تنظیم شده ، و نماینده تمایلی بود که برای نزدیک کردن جغرافیای توصیفی به جغرافیای نجومی پیدا شده بود . کتاب ادربی نیز که همین تمایل را نشان می داد ، نمونه جالبی از همکاری اعراب و نورمانها در فعالیت جغرافیایی بود . این کتاب در شهر پالرمو به رعایت روزه II ( به عربی رجار ) پادشاه نورمانی سیسیل تألیف شد . ادربی که از امیرزادگان سلسله بنی حمود بود ، پیش از آنکه به دربار رجار بیبوند ، نه در جهانگردی شهرت داشت و نه در جغرافیا آزموده بود . غرض رجار از

ج . - ادبیات زیارتی . - یکی از سیما های خاص این دوره پیداشدن عدمای از کتابها است که درباره شهرها و نقاطی که از لحاظ دینی اهمیتی داشته یا برای زیارت به آنجا ها می رفته اند تألیف شده است . در این گونه کتابها تنها به وصف اماکن و تعیین مواضع آنها اکتفا نشده است . در آنها از امکانه مقدسه اسلامی ، قبور اولیا ، تکیه ها و ریاطهای متصوفه ، و مدارس تعلیم و تعلم شریعت اسلامی و نظایر اینها سخن رفته است . در این تألیفات گزارشهای مفصلی درباره اسامی امکانه در شهرهای مختلفی چون مکه و مدینه و دمشق و غیر اینها دیده می شود . روی هم رفته ، این گونه کتابها راهنمای زائران و مؤمنان بوده ، و معرف دوره عکس العمل دینی در اسلام است . از این دسته آثار کتابهای ذیل را می توان نام برد : اشارات الی معارف الزیارات ، تألیف هرروی ( وفات ۱۲۱۴/۶۱۱ ) ؛ الدارس فی تاریخ المدارس ، تألیف عبدالقادر محمد النعمی [ no'aymī ] . در کتابخانه مولانا آزاد ، دانشگاه اسلامی علیگره ، نسخه ای موجود است ( مجموعه شیروانی ، نسخه شماره ۲۷/۳۴ ) که به احتمال قوی خلاصه ای از کتاب اصلی نعیمی است که ۵۰ سال پس از مرگ وی فراهم آمده است .

د . - معاجم یا فرهنگهای جغرافیایی . - سنت تحقیقات جغرافیایی در شام نتایج ثمربخشی به بار آورد . گذشته از خلاصه ابوالفداء و کتابهای زیارتی ( زیارات ) ، در این سرزمین یاقوت حموی [ hamavī ] ( وفات ۱۲۲۹/۶۲۶ ) سودمندترین اثر را در ادبیات جغرافیایی به زبان عربی پدید آورد ، و آن کتاب معجم البلدان است . این کتاب که در ۱۲۲۴/۶۲۱ به پایان رسید ، فرهنگی جغرافیایی از اسامی امکانه است که علاوه بر آن مشتمل بر اطلاعات تاریخی و ادبی و اجتماعی نیز هست ، و باروایات ادبی و علمی دوره های قدیمتر موافق است ، و خلاصه ای از معرفت جغرافیایی زمان خود را دربر داود ، حتی در زمان حاضر هم برای کسانی که اهل تحقیق در جغرافیای تاریخی هستند ، این کتاب از منابع رجوع دست اول به شمار می رود . اینکه یاقوت بر تألیف خود مقدمه ای در نظریات و مفاهیم جغرافیایی مردم عرب زبان و نیز در جغرافیای طبیعی و ریاضی نوشته ، خود دلیل بر عمق اطلاعات او است . و نیز این کتاب نماینده آن دوره از تکامل جغرافیا است که در آن دوره مؤلفان در اندیشه تألیف لغتنامه های بوده اند که به پایان رساندن آنها جز با علم به اطلاعات وسیع جغرافیایی گرد آمده تا آن زمان و جز با پیروی از سنت جغرافیایی شام امکانپذیر نبوده است . اثر مهم دیگر یاقوت کتاب المشترك وضعاً و المختلف صقاً در ۱۲۲۶/۶۲۳ تألیف شده است .

ه . - سفرنامه ها . - در این دوره ، با فراهم آمدن ادبیات سفرنامه ای به معیاس وسیع ، اطلاعات درباره جغرافیای ناحیه ای

دعوت وی به نزد خود شاید آن بوده است که از شخصیت وی به منظور های سیاسی بهره برداری کند . ولی در این شك نیست که رجار به جغرافیا دلستگمی داشت و می توانست گروهی از علمای نجوم و جغرافیا را در دربار خویش فراهم آورد . نتیجه کوشش این گروه آن بود که ، برای نخستین بار در تاریخ نقشه نگاری عربی ، هفتاد قطعه نقشه بر مبنای اقالیم بطلمیوسی ترسیم و نقشه جهاننمایی از نقره ساخته شد . اطلاعات کلی جغرافیایی را که از منابع معاصر و نیز از منابع قدیمی یونانی و عربی به دست آمده بود ، به چندین قسمت کرده بودند ، و هر قسمت به شرح یکی از نقشه های ترسیم شده اختصاص داشت . آن تألیف از لحاظ پیشرفت جغرافیای طبیعی و جغرافیای توصیفی اقدام مهمی به شمار می رفت . کتاب ابن سعید بر پایه تقسیم به اقالیم تألیف شده بود . در آن کتاب نیز طول و عرض جغرافیایی بسیاری از شهرها آمده بود که از آن رو به آسانی امکان داشت که محل آنها را در نقشه ای معین کنند . ابوالفداء ، امیرزاده شامی ، مورخ و جغرافیادان ، کتاب خلاصه جغرافیای عالم خود را به سال ۱۳۲۱/۷۲۱ تألیف کرد . وی در این کتاب طول و عرض بلاد را آورده و جغرافیا را به صورت ناحیه ای مورد بحث قرار داده و به شکلی منظم از جغرافیای توصیفی و نجومی و انسانی سخن گفته است . چنان می نماید که مؤلف از بعضی از کتابهای معاصر خود بهره برده ، چه در آن اطلاعات تازه ای می یابیم که در آثار قدیمتر وجود نداشته است .

ب . - تألیفات کیهانشناختی . - در این دوره چندین کتاب تألیف شده که تنها به جغرافیا اختصاص نداشته ، بلکه در آنها از کیهانشناسی و آفرینش جهان و احکام نجوم و موضوعات مشابه اینها نیز بحث شده است . هدف اصلی در این گونه تألیفات آن بوده است که معرفت درباره جهان به صورتی باقوام و تقسیمبندی شده در دسترس خوانندگان میانه حال گذاشته شود . شك نیست که این مؤلفان از منابع قدیم به زبان عربی بهره می گرفته اند ، ولی روی هم رفته اطلاعات به صورتی غیر انتقادی عرضه شده ، و به ندرت در آنها می توان به تحقیق و تبیی برخوردار ، و از هر گونه شور و شوق پژوهش در این آثار نشانه ای دیده نمی شود . تمایل به نوشتن چنین کتابها بیشتر نتیجه تنزل مقام تعلیم و تعلم بوده که خود در عدم پیشرفت معرفت جغرافیایی مؤثر افتاده است .

کتابهای ذیل بعضی از تألیفاتی است که در این گروه جای دارد : تحفة الالباب ( یا الاحباب ) و نخبة العجائب ، تألیف ابو حامد غرناطی ( وفات ۷۰۵/۱۱۶۹ ) ؛ عجائب البلدان و نیز آثار البلاد ، تألیف قزوینی ( وفات ۶۸۲/۱۲۸۳ ) ؛ نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر ، تألیف دمشقی ( وفات ۱۳۲۷/۷۲۷ ) ؛ خریة العجائب و فریة الغرائب ، تألیف ابن وردی [ vardī ] ( وفات ۸۶۱/۱۴۵۷ ) .

و جغرافیای توصیفی بسیار گسترش یافته بود. گذشته از انگیزه‌های مسافرت، یعنی حج خانم‌خدا و سفرهای تبلیغی، گسترش تأثیرهای سیاسی و دینی اسلام، بالخاصه در مشرق زمین، چشم‌اندازهای تازه‌ای برای مسافرت در برابر مسلمانان گشوده و فرصتهای بیشتری برای سفرهای بازرگانی فراهم آورده بود.

از این جمله سفرنامه‌ها است: کتاب تحفة الالباب ونخبة الاعجاب، تألیف مازنی [māzenī] (وفات ۱۱۶۹/۵۶۴)؛ رحلة، تألیف ابن جبیر [Jobayr] (وفات ۱۲۱۷/۶۱۴)؛ تاریخ المستنصر، (تألیف حدود ۱۲۳۰/۶۲۷)، تألیف ابن مجاور؛ و دیگر چند کتاب رحلة تألیف نباتسی (وفات ۱۲۳۹/۶۳۶)، عبداری [abdārī] (وفات ۱۲۸۹/۶۸۸)، طیبی [tayyebī] (وفات ۱۲۹۹/۶۹۸)، و دیگران. این سفرنامه‌ها برای خاور میانه و شمال آفریقا و قسمتهایی از اروپا اهمیت خاص دارند و اطلاعات معاصر غالباً مهم را به دست می‌دهند، ولی کتاب ابن بطوطه (وفات ۱۳۷۷/۷۷۹) به نام تحفة النظار پیوسته مهمترین سفرنامه قرون وسطایی به زبان عربی درباره هندوستان و جنوب شرقی آسیا و نواحی دیگر آسیا و شمال آفریقا بوده است.

و. - ادبیات بحری. - در این دوره، فعالیت‌های دریایی مسلمانان منحصر به دریای مدیترانه و دریای عربستان بود. در مدیترانه ممکن نبود که ناوگان اعراب و مسلمانان، به معنی وسیع کلمه، به کمال قدرت برسد. اینان پیوسته با ناوگان مسیحیان به حال جنگ دریایی بودند و گاه می‌شد که صد مرد جنگی به کار حمله و غارت اشتغال داشتند. با آنکه دریانوردان مسلمان با دریای مدیترانه آشنایی کامل داشتند، از کشتیرانی بر اقیانوس اطلس بیمناک بودند، و تنها یک نفر از مسلمانان، به نام ابن فاطمه (۱۲۵۰/۶۴۸)، جرأت کرده بود که در این اقیانوس پیش رود. از روی گزارش سفر وی که در کتاب ابن سعید آمده، چنان برمی‌آید که ابن فاطمه در سواحل غربی آفریقا توانسته بود تا جبل الایض (کوه سفید، که آن راهبان کاپ‌بلان در موریتانیا دانسته‌اند) کشتیرانی کند. روی هم رفته تعیین سهمی که مسلمانان در پیشرفت جغرافیای بحری این دریا داشته‌اند دشوار است، چه از سفرنامه‌های ایشان اطلاع کمی در دست است. با طلوع قدرت عثمانیان در آسیای صغیر، ناوگان عثمانی بالاخره در دریای مدیترانه به کمال قدرت رسید.

ولی در اقیانوس هند دریانوردان عرب و مسلمان اهمیت خود را، تا زمانی که پرتغالیان به این دریا راه یافتند، حفظ کردند. شهاب‌الدین احمد بن ماجد (که تاریخ ولادت و مرگ او شناخته نیست)، کشتی واسکوداگاما را از مالندی در ساحل شرقی آفریقا تا کالیکوت واقع بر سواحل هند در ۱۴۹۸ ناخدایی کرد. این حادثه، بدون شك، نقطه تحولی

در دریانوردی اسلامی و بازرگانی مشرق‌زمین بوده است. ظهور پرتغالیان تأثیر نامطلوبی در بازرگانی عربی و اسلامی داشت. نیرومندی دریایی اینان به دست پرتغالیان از میان رفت و تجارتی که از راه این دریا داشتند نابود شد. ابن ماجد، که بیش از پنجاه سال از عمر خود را بر عرض دریا گذرانیده بوده است، بزرگترین دریانورد عرب در همه ازمینه است. سی رساله درباره دریانوردی نوشته و یکی از بزرگترین نویسندگان اسلامی در اقیانوشناسی و بحریسمایی و نظایر اینها است، و در عداد دانشمندان برجسته عصر خود به شمار می‌رود. بزرگترین اثر وی کتاب الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد است.

سلیمان بن احمد المهری [mahri]، معاصر جواتر ابن ماجد، دریانورد نامدار دیگری از این دوره است. وی نیز مؤلف پنج کتاب درباره دریانوردی است که در نیمه اول قرن X م / XVI م نوشته شده است، مهمترین آنها کتاب العمدة المهریة فی ضبط العلوم البحریة (تألیف ۹۱۷/۱۲-۱۵۱۱) و کتاب شرح تحفة النحول فی تهیة الاصول است.

آثار ابن ماجد و سلیمان مهری اوج معرفت اعراب و مسلمانان در جغرافیای بحری بوده است. این دریانوردان از نقشه‌هایی دریایی استفاده می‌کردند که احتمالاً خطوط نصف النهار و مدارات بر آنها ترسیم شده بوده است. همچنین اسبابهای دقیقی در اختیار داشتند و در دریانوردی از اطلاعات نجومی بهره فراوان می‌بردند. کمترین شکی نیست که معرفت آنان درباره دریاها مخصوصاً اقیانوس هند، بسیار پیشرفته بوده است، چه در آثار خود به تفصیل از خطوط کشتیرانی ساحلی و راهها و خصوصیات دیگر سرزمینهایی که دیده‌اند سخن گفته‌اند. با بسیاری از جزایر هند شرقی آشنایی داشتند.

ز. - نوشته‌های نجومی. - در این دوره چندین کتاب معتبر در نجوم تألیف شده، و یکی از بزرگترین منجمان آن زمان امیر ریاضیدان تیموری الغیبک (وفات ۱۴۴۹/۸۵۳) بوده است. ولی می‌توان گفت که با مرگ الغیبک ادبیات نجومی اسلامی خاتمه یافت، چه کار این امیر مسلمان آخرین کوششی بود که، پیش از آغاز دوره انحطاط در جهان اسلام، برای تجدید نظر در معلومات بطلمیوسی و اقدام به رصدهای نجومی مستقل صورت گرفت. نتایج رصدهای الغیبک، که همکاران وی نیز در این کار با او شریک بودند، در کتاب زیج جدید سلطانی انتشار یافت.

ح. - تألیفات درباره جغرافیای ناحیه‌ای. - میان قرنهاي هفتم و دهم هجری، آثار جغرافیایی متعددی، هم به فارسی و هم به عربی، بر منبای ناحیه‌ای یا «ملی» تألیف شده است. با آنکه کارهای جغرافیایی برجسته‌ای توسط جغرافیادانان این دوره صورت نگرفته، چندتن مورخ و جغرافیادان اطلاعات

در باره جغرافیای ناحیه‌ای را پرمایه‌تر کرده‌اند. سنتهای جغرافیایی قدیم محفوظ مانده بود، ولی در اندیشه و عمل اصالت و ابتکاری وجود نداشت. در جغرافیای نجومی و طبیعی و انسانی پیشرفت اساسی حاصل نشد. تألیف کتابهایی در جغرافیای ناحیه‌ای در این دوره با پیشرفت اسلام و سیاست اسلامی در مشرق‌زمین ارتباط نزدیک داشت، و نتیجه توجهی بود که پادشاهان، بنا بر منظورهای سیاسی، به تاریخنگاری و جغرافیانویسی پیدا کرده بودند.

در عراق و بین‌النهرین، که مرکز قدیمی فعالیت جغرافیایی بود، کمتر آثار جغرافیایی نوشته می‌شد؛ کتاب سریانی مشارث قدسی [me'aras qodsi]، تألیف ابن العبری (وفات ۱۲۸۶/۶۸۵) تأثیر فراوانی در سنت جغرافیایی اسلامی داشت و با آن کتاب نقشه نیمدایره‌ای از عالم همراه بود. در زمان فرمانروایی ایوبیان و ممالیک در مصر و شام، ادبیات جغرافیایی به نام *خطط* [xetat] فراهم آمد. دلبستگی به ادبیات مربوط به عجائب و تاریخ مصر قدیم، از زمان ایوبیان به بعد، سبب تألیف و جمع‌آوری گزارشها و داستانهای عجیب و غریبی درباره سلاطین مصر قدیم و افسانه‌های دیگر مورد توجه عموم شد. در عین حال، بعضی از اطلاعات جدید درباره دولتهای مسلمان شرق، از هند و جزان، در این گزارشها آمده است. مؤلفانی که در این موضوعات چیز نوشته‌اند، عبارتند از: ابراهیم بن وصیف شاه (تألیف کتابش در ۱۲۰۹/۶۰۵)؛ نویری [novayri] (وفات ۱۳۳۲/۶۲۹)؛ مقریزی [maqrizi] (وفات ۱۴۴۱-۲/۸۴۵)؛ ابن فضل‌الله العمری (وفات

۱۳۴۸/۷۴۹)؛ القلقشنیدی [al-qalqaşandi] (وفات ۱۴۱۸/۸۲۱)، و دیگران. در شمال آفریقا حس بن علی مراکشی کتاب جامع المبادی و الغایات را تألیف کرد که در آن طول و عرض بلاد را آورده و بعضی از آنها را خود حساب کرده‌بوده است. کتاب مقدمه، تألیف ابن خلدون، فصلی درباره جغرافیادار دارد که در آن، بنا بر سنت مورد پیروی بعضی از مورخان عرب، وصف عالم را همچون دیباچه‌ای بر تاریخ خود آورده است.

در ایران و آسیای مرکزی و هندوستان، در بعضی از کتابهای تاریخی بحثی از جغرافیای توصیفی و جغرافیای ناحیه‌ای شده، و بعضی از رساله‌های خاص درباره جغرافیای عالم تألیف شده است. بیشتر آثار جغرافیایی مبتنی بر نوشته‌های جغرافیانویسان عرب‌زبان معتبر قدیم است؛ در ضمن بیان تاریخ عمومی و شرح فتوحات سلاطین، اطلاعات جدیدتر نیز گنجانده شده است. مهمترین این آثار عبارتند از: فارسنامه، تألیف ابن البلخی (نگارش آغاز قرن VI / XII م)، *نزهة القلوب*، تألیف حمدالله مستوفی (وفات ۱۳۴۰/۷۴۰)؛ *جهاننامه*، تألیف محمد بن نجیب بکران، که کتاب خود را برای محمد خوارزمشاه (۶۱۷-۵۹۶/۲۰-۱۲۰۰) تألیف کرده و اطلاعات جغرافیایی جالب توجهی درباره ماوراء النهر دارد؛ *مطلع السعدین*، تألیف عبدالرزاق سمرقندی (وفات ۱۴۸۲/۸۸۷)؛ *هفت اقلیم*، تألیف امین احمدرازی، نگارش سال ۱۰۰۲/۱۰۹۴، که اساساً کتاب تذکره‌ای است ولی اطلاعات جغرافیای ارزنده‌ای دارد.

جزیره العرب، چاپ محمد بن بلهید النجدی، قاهره ۱۹۵۳؛ هروی، الاشارات الی معرفة الزیارات، چاپ و ترجمه J. Sourdel-Thomine، دمشق ۷-۱۹۵۳؛ حدود العالم؛ ابن بطوطة؛ این فضلان، رساله، ترجمه M. Canard در *AIRO Alger*، XVI (۱۹۵۸) [ترجمه فارسی از ابوالفضل طباطبائی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۴]؛ ابن حوقل، کتاب صورة الارض، چاپ J.H. Kramers لیدن ۱۹۳۸؛ ابن ماجد، *Three unknown nautical instructions en ibe Indian Ocean* [سه راهنما ناشناخته در باره اقیانوس هند]، چاپ T. A. Shumovsky، مسکو ۱۹۵۷؛ ترجمه به انگلیسی و شرح قسمت مربوط به هند و سرزمینهای مجاور آن از کتاب *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق* تألیف شریف ادریسی توسط سید مقبول احمد، لیدن ۱۹۶۰؛ کتاب انگلیسی و هندو سرزمینهای مجاور آن بنا بر نوشته شریف ادریسی، تألیف مقبول احمد، علیکرمه ۱۹۵۴؛ اسطخری، المسالك والممالك، چاپ جابر

کتابشناسی: ادبیات جغرافیایی به زبان عربی وسیعتر از آن است که بتوان خلاصه‌ای از آن را در اینجا آورد؛ به همین جهت است که خود را به ذکر نام مراجع کتابشناختی محدود می‌کنیم:

۱- متون و ترجمه‌ها و شرحها: - ابودلف مستوفی [mohalhel, mes'ar, dolaf]، الرسالة الثانیة، چاپ مینورسکی، قاهره ۱۹۵۵ [ترجمه فارسی از آقای ابوالفضل طباطبائی، تهران ۱۳۴۰]؛ بیرونی، کتاب القانون المسعودی، چاپ دایرة المعارف عثمانیة، حیدرآباد، ۱۹۵۵، دو جلد؛ صفة المعمورة علی البیرونی، چاپ زکی ولیدی طوقان، در *Memoir ASI*، lili، دهلی نو ۱۹۴۱ (این کتاب مشتمل بر مقرراتی مربوط به جغرافیا است که از این تألیفات بیرونی استخراج شده است) - ۱. القانون المسعودی ۲. تجدید نه‌ایه الاماکن لتحصیل مسافات المساکن؛ ۳. الجماهر فی معرفة الجواهر؛ ۴. الصيدنة؛ حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۹۵۸؛ همدانی، کتاب صفة

*litteratura* تألیف کراچووسکی (I.Y. Kratchowsky) (جلد ۱۷ از مجموعه آثار وی) مسکو ۱۹۵۷ [این کتاب در دو جلد به عربی ترجمه شده و در قاهره (۱۹۶۵) به نام *الادب الجغرافی العری* به چاپ رسیده است] کتاب انگلیسی *دیادنامه مسعودی* تألیف مقبول احمد و عبدالرحمن، علیگره ۱۹۶۰؛ سید مظفر علی، *Arab Geography* [= جغرافیای عربی] علیگره ۱۹۶۰ (ترجمه قسمت دوم کتاب M. Reinaud به نام *Introduction générale à la géographie Orientaux des* بر جغرافیای شرقی [ضیاءالدین علوی *Physical geog. of the Arabs in the Xth Century A.D.*] [= جغرافیای طبیعی اعراب در نیمه دوم قرن دهم میلادی] در مجله جغرافیایی هندی *XXI 1/2* مدرس ۱۹۴۸؛ Leo Bagrow تألیف انگلیسی *The Vasco Gama's Pilot Studi* [واسکودا گامای دریا نورد] در *Colombiani* ژن ۱۹۵۱؛ فاطمی *In quest of Kalab* [= در جستجوی کالا] در مجله انگلیسی تاریخ جنوب شرقی آسیا *1/2* (سپتامبر ۱۹۶۰) و مینورسکی *A False Jayhani* [= یک جبهامانی کاذب] در *BSOAS* *XIII* (۱۹۴۹-۵۰) ص ۸۹-۹۶؛ مقبول احمد، مقاله انگلیسی درباره سهم مسعودی در جغرافیای عربی قرون وسطی در *IC* ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴؛ و نیز از همو، مقاله انگلیسی مسافرت‌های مسعودی در *IC* ۱۹۵۴؛ با مقاله *C. Schoy* به عنوان *Geography of the muslims of the middle ages* [= جغرافیای اسلامی در قرون وسطی] در *Geogr. Review* *XIV* (۱۹۲۴) ص ۶۹-۲۵۷؛ و نیز رجوع کنید به Pearson، ۲۶۹-۷۹؛ ذیل ۵-۸۲.

۳- مقالات :- ضیاءالدین

عبدالعال الحسینی، قاهره ۱۹۶۱؛ تألیف به زبان لهستانی لویتسکی (T. Lewicki) به نام *Zrodla arabskie de I dziejow stowianszczyzny* کراکووی ۱۹۵۶؛ محمد بن نجیب بکران، جهاننامه، اصل و ترجمه به روسی توسط Y. Borsheevsky، ۱۹۶۰؛ نعیمی، الدارس فی تاریخ المدارس، دمشق ۱۹۴۸-۵۱، جلد ۲؛ مینورسکی، متن و ترجمه و شرح انگلیسی گزارش شرف الزمان طاهر مروزی درباره چین و ترکستان و هند، لندن ۱۹۴۲؛ متن و ترجمه فرانسه و شرح گزارش چین و ترکستان، توسط J. Sauvaget، پاریس ۱۹۴۸؛ ترجمه انگلیسی و شرح مقدمه معجم البلدان یا قوت توسط ودیع جویده، لیدن ۱۹۵۹؛ *Extaits des principaux géographes arabes du moyen âge* [= منتخباتی از آثار جغرافیا نویسان بزرگ عرب زبان قرون وسطی] تألیف H. Darmaun و R. Blaehère

۲- تألیفات عمومی - نفیس احمد، *Mustim*

*contribution to geography* [= سهم مسلمانان در جغرافیا]، لاهور ۱۹۴۷؛ و. پارتولد، *Turkestan* [= ترکستان]؛ حورانی، *Arab seafaring* [= دریا نوردی اعراب]؛ پسرینتون ۱۹۵۱؛ هادی حسن، *A history of persian navigation* [= تاریخ از دریا نوردی ایرانیان]، لندن ۱۹۲۸؛ *Geography in the middle age* [= جغرافیا در قرون وسطی] تألیف G.H.T. Kimble لندن ۱۹۳۸؛ کرامرز، مقاله *Geography and commerce* [= جغرافیا و بازرگانی] در *The legacy of Islam* [= میراث اسلام] تألیف T. Arnold و A. Guillaume، لندن ۱۹۴۳؛ و نیز از همو *Analecta Orientalia* [= مجموعه شرقی]، لیدن ۱۹۵۴؛ کتاب روسی *Arabskaya geograficeskaya*

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی